

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بخدا رحمت کند آن کسی را که دانست از کجا آمده است
و در کجاست و به کجا می رود.

امام علی علیه السلام
الاستقرار لا ریبه / جلد ۱۸ / ص ۳۵۵

هیچ کس مثل تو نیست کتاب اول دانشجو / نکته اول

عنوان و نام پدید آور: هیچ کس مثل تو نیست

ترجمه کننده: سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی، مؤسسه آموزش آمرزشی پژوهشی

مشخصات نشر: تبران، جهاد دانشگاهی (دفتر مرکزی) ۳۳۸۸

مشخصات ظاهری: ۴۶ص، مومر (رزگی)

فرمت: کتاب اول دانشجو؛ نکته اول

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳-۱۳۰-۱۳-۲۰۳-۹۷۸:۳-۶۰۰-۱۳-۱۳۰-۱۳-۲۰۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: دانشجوئیان - ایران آثار و نوشته ها

موضوع: ادبیات فارسی - قرن ۳۰ - مجموعه ها

شناسه افزوده: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، مؤسسه آموزش - پژوهشی

شناسه افزوده: جهاد دانشگاهی (دفتر مرکزی)

شناسه افزوده: کتاب اول دانشجو؛ نکته اول

زده بخدی کنکوره: ۳۳۳۸۸، ج ۳، ص ۶۳/۶۴-۲۰۰۷/۲۰۰۷ PIR

زده بخدی جوانی: ۱/۱۳۹۸ / ۲/ ۸۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۸۴۹۵۲

شورای سیاستگذاری:

محمود علی گو، سعید بابایی،

سیّد ابراهیم هاشمی لاری،

مناحه صالحی، حامد تأملی،

سیدعباس اشرفی و افغی

شورای سر دبیری:

نعمیه عرفانی، حامد تأملی،

سیدعباس اشرفی و افغی

مراج: جلد:

امیر حسین داوودی

گرافیک:

مصدق جمالی

تصویرگری:

محمد خسر وانجم

شورای دبیران:

سارا عرفانی، مریم یارقلی،

حمیدرضا نعمت الهی

ویراستار:

سیدمه دبیریان

ناظر چاپ:

هادی شریفی

تیراژ: ۵۰۰۵ نسخه.

توبت چاپ: اول ۱۳۹۸

کتابه حقوق چاپ و نشر برای سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی
و کانون فرهنگ و اندیشه (کتابه) محفوظ است.

فهرست

مفهوم هویت و هویت ایرانی	۴
بازیکن ماهری باش	۸
کدام را می پسندی؟	۱۴
صفر کیلومتر	۱۸
خانه ات را بر دامنه آتشفشان بساز	۲۲
دریای بدون انتها	۲۸
زیباترین ها می درخندند	۳۰
ما همیشه هستیم	۳۶
دانش آتیش داری؟	۴۲
امسال چه رنگی است؟	۴۴
واتو واتوهای دوهزار و نه!	۴۸
یکی می برد، یکی می دوزد، ما می پوشیم	۵۲

هویت، بیانگر شناسنامه و تشخیص یک فرد، گروه یا جامعه در مقایسه با دیگری در ابعاد سه گانه فردی، گروهی و جامعه است. به طور قطع، هر گاه پای هویت به میان می آید، پای «دیگری» نیز به میان می آید، چون هدف هویت در رابطه با «دیگری» است که معنا می یابد. ما در مقایسه با دیگران است که به عرصه خود و تقابل ها و تمایزاتمان سامان می بخشیم. مفهوم «دیگری» در بحث هویت به قدری حیاتی و تعیین کننده است که هویت شناسان آن را بخشی لاینفک از هویت، حتی وجه فردی آن می دانند. بدین معنا که «خود» برآیند دو مؤلفه «من فعال» و «من منفعل» است.

«من فعال» ترجمه ای از قابلیت ها و استعدادهاى ذاتی و فطری است که با انسان متولد می شود و در او به ودیعت نهاد شده و «من منفعل» بیانگر و ترجمان وجه اجتماعی - فرهنگی حیات انسان است که به تدریج بخشی از هویت فردی را می سازد. این بخش اجتماعی نیز به گونه ای نیست که تنها با تجربه شخصی زندگی انسان ها در طول حیاتشان به دست آمده باشد، بلکه نتیجه تجربه تراکم حیات اجتماعی و فرهنگی مشترک در قالب مؤلفه های چهارگانه جهان بینی، ارزش ها، هنجارها و نمادها می باشد.

انسان با بهره گیری از قابلیت های فطری و ذاتی خود و برخورداری نسبت فعال با دیگران، در قالب منظم فرهنگی و هنجاری در قواعد جاافتاده اجتماعی می تواند ضمن بازتولید حیات اجتماعی خود، در تغییر و تحول آن نقش آفرین باشد.

بدون تردید این نقش آفرینی و مسئولیت فردی نمی تواند بیگانه با لایه های ته نشین شده رسوب یافته فرهنگی و هویتی مریز و به طور خاص، لایه های جهان بینی و ارزش های مطلوب باشد و نمی تواند با بی اعتنائی محض و

مفهوم هویت و هویت ایرانی

عماد افروغ / متولد سال ۱۳۳۶ شیراز

دکترای جامعه‌شناسی / دانشجوی نمونه کشور در مقطع دکتری ۱۳۷۳

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس / مدیر گروه علم و دین پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگ

مدیر گروه اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری ۷۳- ۷۲

مدیر کتابخانه مرکزی دانشگاه تربیت مدرس ۷۷- ۷۶ / عضو سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی

مسئول گروه سیاست داخلی کمیسیون داخلی، دفاعی و امنیتی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت ۷۹- ۷۷

مدیر گروه فرهنگ هنر و تاریخ شبکه یک صدا و سیما ۸۲- ۸۰

رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی

کامل به این زمینه‌های مشترک تعاملاتی یا به اصطلاح «زیست جهان» افراد صورت گیرد. فرهنگ، هویت یا زیست جهان افراد هم فرصت‌ها، قابلیت‌ها و زمینه‌های تعاملات بین افراد را رقم می‌زند و هم باورها، ملاحظات، داورهای داوری نسبت به خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و درست و غلط بودن موضوعات، منجاری‌ها و الگوهای رفتاری و نهادها را در اختیار ما قرار می‌دهد که بدون توجه و ارجاع به آن‌ها، حیات اجتماعی و برقراری ارتباط با دیگران امکان‌پذیر می‌باشد. این عناصر هم وسیله و محمل کنش ما به حساب می‌آیند و هم نتیجه دستاوردهای کنش فعال با دیگران به شمار می‌روند.

به دو واقعیت عمده دربارهٔ هویت باید اشاره کرد. واقعیت اول آن که هویت، به طور هم‌زمان حامل یک عنصر ایستا و یک عنصر پویا است.

از یک سو، رجوع به مفهوم هویت بیانگر استمرار و تداوم تاریخی است، اما از سوی دیگر، هویت همواره در معرض فرآیند بازتعریف و بازتولید، تحت تأثیر شرایط و نیازهای متحول اجتماعی و تاریخی است.

برحسب شرایط ناگزیریم تعریف مجددی از هویت داشته باشیم، طبعاً پیوندها و تعلقاتی که به هویت مربوط می‌شوند، محصول تفسیرهای مجدد و نمادین از دنیا هستند و چون به شرایط تاریخی، نیازها، موفقیت‌ها و سسترهای گوناگون بر می‌گردند تا حدی به ناچار گرنیسی هستند.

ما از میان عناصر فرهنگی خویش دست به انتخاب می‌زنیم، این بدان معنا نیست که آن‌ها وجود ندارند، بلکه در واقع، ما بعضی از آن‌ها را می‌بینیم و بعضی را نمی‌بینیم و این به شرایط محیطی ما برمی‌گردد.

واقعیت دوم به هویت‌های چندگانه مربوط می‌شود. معمولاً افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی به هویت‌های مختلف، احساس تعلق دارند؛ مثل هویت ملی، دینی، قومی، زبانی، جنسیتی، شغلی.

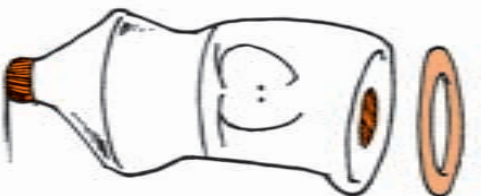
طبعاً یکی از معضلات سیاستگذاری‌های فرهنگی، وجود هویت‌های مضاعف است که باید کوشید تا عناصر مشترک این هویت‌ها را فهم و پایه بر نامه‌ریزی قرار داد یا ضمن تأکید بر عناصر هویت بخش و وحدت‌زای ملی، به این هویت‌ها نیز اعتبار بخشید.

این نکته نیز نشان‌دهنده آنست که نظریه پردازان غربی چند صیاحی است که به اهمیت هویت و سیاست‌های فرهنگی و هویتی در چالش با مدرنیته و اقتصاد گرایی و هویت‌های طبقاتی و البته در بستری از نسبی گرایی و ساختار زدایی از فرهنگ و هویت پی برده‌اند. توجه این نظریه پردازان به تفندهای وارد بر فراروایت مدرنیته و عقلانیت فردی و صورتی متمسب به آن قابل توجه است، اما گرایش به هویت و سیاست‌های هویتی به دلیل واکنش‌های اجتماعی علیه مدرنیته و در بستری از نفی و طرد هرگونه فراروایت ارزشی و جوهرگرایی فرهنگی، عملاً تقدیم‌های وارد بر مدرنیته را سست و گرایش به فرهنگ و هویت را متزلزل می‌کند.

به هر حال، فهم هویت تاریخی یک جامعه و عناصر مؤثر آن در طی تاریخ، می‌تواند کار ویژه‌های بسیاری داشته باشد.

در سطح اجتماعی یا زیست جهان می‌تواند خاستگاه حسن تعلق، اعتماد و آرامش و به اصطلاح امنیت وجودی افراد باشد؛ در سطح اقتصادی می‌تواند مبدا توجه به توسعه فرهنگی یا پایدار و درون‌زا و در سطح سیاست، مبنای یک نظام سیاسی مشروع و مقتدر باشد.

درباره هویت ایرانی نیز در مجموع باید آن را در پیرنهادهای فرهنگی و به طور ویژه در هستی‌شناسی دینی و عرفانی یک هویت‌گرای ایرانی- اسلامی و با دلالت‌های خاص آن



جستجو کرد. شاید به عبارتی بتوان تمام مولفه‌ها و عناصر هویت ایرانی را در سطوح و عرصه‌های مختلف در همین نگرش یک هویت‌گرای عرفانی و عشقی و آثار فیلسوف فرهنگ ما یعنی سهروردی جستجو کرد. وحدت وجود منسوب به این عربی، مراتب نور سهروردی و اصالت وجود و مراتب تشکیک وجودی ملاصدرا بیانگر این معنای بلند و متعالی تاریخی است.

به تعبیر مولانا:

منبسط بودیم و یک گوهر همه بی سر و بی پدیدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب بی گره بودیم و صفای همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره و بران کنبد از مسخنت تا رود فرق از میان این فریق
بر پایه نگرش عرفانی مزبور، تثبیت در آفرینش، تثبیت بین ذهن و عین، دنیا و آخرت، زیربنا و روپناه، دین و سیاست، انسان و خدا، انسان و هستی و فرد و جامعه رنگ می‌یازد.
یکپارستگی، نگاه سلسله مراتبی و تلفیق دین و سیاست و حقیقت‌گرایی هستی‌شناختی از ویژگی‌های این نگره دینی-عرفانی است که سابقه آن به ایران قبل از اسلام برمی‌گردد.
توجه بالفعل و عینی به قابلیت‌های سیاسی زمینه‌های سه‌گانه دینی، ارضی و قوهی هویت ایرانی در سه دوره تاریخی ساسانیان، صفویه و انقلاب اسلامی به بقای عناصر هویت بخش‌ها و ثبات و اقتدار سیاسی، حس‌تعلق و اعتماد اجتماعی و تحول و پیشرفت اقتصادی و تمدنی انجامیده است. البته اشاره به عناصر مشترک سه دوره فوق به معنای نادیده‌انگاشتن محتوای متفاوت این عناصر از یک سو، و تفاوت‌های سه دوره، از سوی دیگر نیست. اما درک الگوی مشترک سیاسی-دینی این سه دوره و اثر مثبت و تاریخی به جای مانده از آن در مقاطع بسیار حساس و بحرانی می‌تواند به رغم نقایح و آسیب‌شناسی‌های متناظر، همواره مورد توجه روشنگری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات عملی باشد.

کتاب قصه‌های خوب، کتاب قصه‌های فراموش‌نشده‌ی و به یاد ماندنی، کتاب‌هایی هستند درباره‌ی دیگران؛ اما آن قدر زیبا که گویی قصه‌های خودمان را از زبان آن‌ها می‌شنویم. بهترین کتاب قصه‌ها آن‌هایی است که با قصه‌گفتنیان «ما» را به «ما» می‌شناسانند و برای همین است که همیشه در ذهن و قلب‌های ما ماندگار می‌شوند.

قرآن یکی از همین کتاب‌هاست؛ قصه‌ی می‌گوید و با ما حرف می‌زند، از قدیم‌ترها می‌گوید و آینده‌ای به دستمان می‌دهد تا خودمان را در آن ببینیم. گاهی هم در عمق قصه‌هایش از ما می‌گوید؛ از خودمان؛ از انسان برای انسان. ما می‌خواهیم خودمان را این بار از زمانی که نبودیم تا زمانی که جاوید خواهیم شد در آیة همین کتاب بزرگ نگاه کنیم.

انسان، واژه‌ای است عربی و شصت و پنج بار در قرآن تکرار شده است. بعضی این واژه را از ریشه‌ی نسی (فراموش کردن) و برخی دیگر آن را از ریشه‌ی انس (انس گرفتن) می‌دانند. آنچه با توجه به آیه‌های قرآن و موارد استفاده از این واژه در آن، به دست می‌آید نشان داده که انسان با هر چه انس گرفته، باقی مسائل را فراموش کرده است؛ اگر مشغول دنیا شده از آخرت جدا مانده و اگر مشغول آخرت شده از دنیا دور شده است و تنها انسان‌هایی توانسته‌اند به حقیقت انسانی که خداوند برای ایشان در نظر گرفته برسانند که در مسیر اعتدال الهی (الحسن تقویم) جلو آمده‌اند.

از این پس می‌خواهیم به شکل بسیار خلاصه به چگونگی حضور «انسان» در قرآن اشاره کنیم. ابتدای ترین مصلی که در این مورد به چشم می‌آید، جنس خلقت انسان است. خداوند جنس انسان را از صصال می‌داند،

بازیکن ماهری باش

رخساره ثابتی
کارشناس الهیات (گرایش تاریخ تمدن ملل اسلامی)
ورودی ۸۱

صلصال یعنی گل خشکیده و حتی در آیة ای سیر تکامل جسمانی انسان را به طور کامل توضیح می دهد؛ به این ترتیب که ما انسان را از تراب، سپس از نطفه پس از آن از علقه و بالاخره از مضعه آفریدیم.

آن گونه که خداوند در مورد خلقت اولیه انسان (و خلقنا من نطفه...) می آورد، نطفه را چیزی بسیار کم ارزش و پست معرفی می کند و در ادامه آیه تعجب خود را نسبت به بی تو چهی انسان به جسس خلقتش بیان می کند، به این گونه که چیزی که در ابتدا این چنین کم ارزش بوده، اکنون با خالق خود آشکارا دشمنی می کند (خلقنا من نطفه فاذا هو خصیم مبین). از جمله مواردی که خداوند از انسان می خواهد که به آن بسیار بیندیشد، همین ساخته شدن او از نطفه و گل بادبو است.

در بسیاری از آیات نازل شده درباره انسان، خداوند خصوصیات و صفات مختلفی را برای انسان می آورد؛ برخی از این صفات را اصالتاً به نوع خلقت او مرتبط می داند که به برخی از این ها اشاره می کنیم:

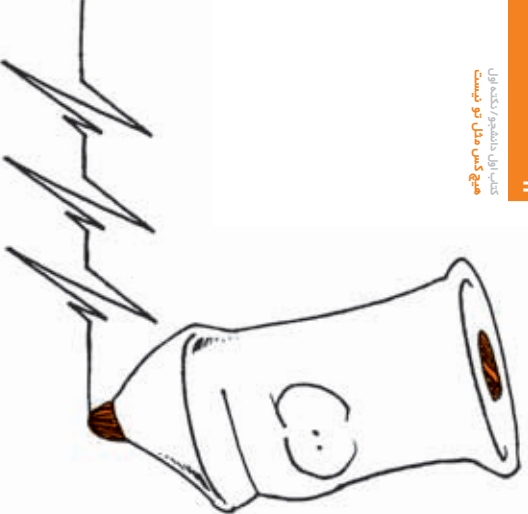
۱) در آیه ۲۸ از سوره نساء به ضعف انسان اشاره شده که از خصوصیات ذاتی انسان است (خلق الانسان ضعيفا). در این آیه انسان به دلیل ضعفش مورد نگرانی؛ چرا که خداوند خود او را چنین خلق کرده است.

۲) در آیه ۱۱ از سوره اسراء انسان را عجول و شتاب زده معرفی می کند؛ به طوری که این شتاب زدگی او تا جایی پیش می رود که او اهمان گونه که خواستار خیر و سلامت است (با عجله) بد را هم به سوی خود می خواند، «عجله نیز از صفاتی است که همراه با خلقت او و ذاتی او است و شاید فقط به دلیل قدرت اراده ای که داده است، در آیاتی او را از این شتاب زدگی منع می کند و به تحمل و صبر دعوت می کند.

۳) از دیگر خصوصیات انسان «هلوع» بودن او است. هلوع به کسی می‌گویند که اشتباهی زیادی دارد. خداوند انسان را پراشتها و زیاده‌خواه آفریده است (ان‌الانسان هلوعا). ظاهر آن تمام ویژگی‌های انسانی که در مورد نوع آفرینش انسان در قرآن آمده، تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان اختیار انتخاب راه خوب و بد را داشته باشد؛ این نشان می‌دهد که پراشتها بودن نه ذاتاً خوب است و نه ذاتاً بد؛ بلکه فقط موافقی که ما قدرت تصمیم‌گیری (انتخاب) داریم و پیش رویمان مسیر خوب و بد هر دو گشوده است، می‌تواند تبدیل به صفت خوب یا بد شود. یک فرد پراشتها اگر در مسیر خوبی‌ها زیاده‌خواه باشد، مورد لطف و عنایت خدایش است و اگر دربارهٔ بدی‌ها زیاده‌خواهی کند، مورد غضب پروردگارش قرار می‌گیرد و سرزنش خداوند در این گونه صفات این چنین مفهوم می‌یابد؛ چرا که او قدرت تشخیص را به انسان داده است. جالب این‌که پراشتها بودن هم از صفات جسم ماست و هم روحمان.

۴) «کفور» بودن (ناسپاسی) خصوصیت دیگری است که در آیات بسیاری بدان اشاره شده است. این صفت آن قدر با تأیید و تأکید بیان شده که گاهی باعث می‌شود مخاطب احساس کند که از نظر خداوند این بدترین صفت یک فرد می‌تواند باشد؛ به خصوص که خداوند در مقابل این کفران و ناسپاسی انسان، همیشه صحبت از رحمت و بخشایش خود کرده است.

در سورهٔ الرحمن خداوند با سؤال بسیار ساده‌ای «آیا پاداش خوبی جز خوبی است؟» (هل جزاء الا احسان الا الا احسان) تعجب خود را از این ناسپاسی در مقابل محبت‌های خیریش ابراز می‌دارد. بی‌توجهی انسان به «لطف» در موارد بسیاری تکرار شده؛ اما هیچ‌گاه خداوند نمی‌گوید که انسان کافرکیش و ناسپاس خلق شده است و کفر (پریشاندن حق) را مانند ضعف، صفت ذاتی انسان نمی‌شمرد. به همین دلیل او را به دلیل ضعفش توبیخ و سرزنش نمی‌کند؛ اما انسان به دلیل کفران همیشه سرزنش می‌شود تا جایی که در آیهٔ ۱۷ سورهٔ عبس



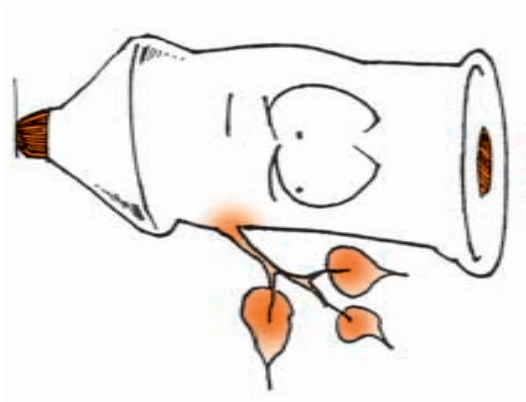
می فرمایید: «گشته باد انسان (که) چه ناسپاس است» و جزای این ناسپاسی را چیزی جز قهر و عذاب خود در دنیا و آخرت نمی داند.

در این قسمت می خواهیم درباره آیاتی سخن بگوئیم که خداوند در آن از گذشته انسان خبر می دهد و از او می خواهد که در این مورد نیز خوب بیندیشد؛ مثلاً در ابتدای سوره انسان (دهر) پرسشی را می آورد تا او زمانی را فقط به وجود خودش فکر کند: «آیا انسان آن هنگام را به یاد دارد که چیزی - که شایسته یاد دزد باشد - نبود؟»

شاید این سؤال دلیل دیگری هم داشته باشد و آن این که انسان بداند که محور و مرکز هستی نیست؛ بلکه زمانی بر این هستی گذشته که او اصلاً وجود نداشته است.

با جمع آوری و طبقه بندی تمام آیات مربوط به انسان در قرآن، می بینیم که خداوند درست مثل یک نویسنده آرام آرام شخصیت انسان را برای خود او روشن و بی ابهام می کند؛ از خصوصیات ذاتی او می گوید، درباره گذشته و آینده اش اطلاع می دهد، از جنس خلقتش حرف می زند و در مواردی نیز رابطه او را با دیگر موجودات هستی بیان می کند، او را بر برخی برتری می دهد و گاه

نیز به دلیل اعمال خودش، او را از حیوانات هم پست‌تر می‌دانند. از ارتباطش با دوست و دشمن می‌گوید و او را نسبت به اطراف خود آگاه می‌کند. در موردی هم رابطه میان خود و انسان را به عنوان سازنده و پرورش دهنده (مربی) انسان بیان می‌کند؛ او خود را بسیار نزدیک و حتی نزدیک‌تر از انسان به خودش معرفی می‌کند و گاهی هم از رازهای درونی او خبر



می دهد: این که چه چیزهایی موجب و سوسهٔ او می شود و چه چیزهایی به او آرامش می دهد. خداوند در تمام تعابیر «رب» بودن خودش را بیش از تمامی اسمای دیگری به ظهور می رساند؛ چرا که مرتبی، نه تنها مرابیش (آنچه خودش ساخته) را خوب می شناسد، بلکه تنها کسی است که می تواند به او مدد رسانده، هدایتش کند، زیرا مسیر را نیز او خلق کرده است.

از دیگر موارد، نسبت او با دشمنانش است. قرآن گاهی خود انسان را دشمن خودش می داند (زمانی که پس از روشن شدن راه خوب و بد انتخاب درستی انجام نمی دهد) و گاهی نیز یک موجود بیرونی را دشمن او معرفی می کند.

شیطان از دید قرآن دشمن قسم خوردهٔ انسان است که از ابتدای خلقت آدم و حوا برای گمراه کردنشان سوگند خورده که تا زمانی معین، آنها را گمراه کند. قرآن برای طی بهتر مسیر زندگی، خصوصیات دشمن او را نیز کاملاً بیان می کند؛ از جنس دشمنش، از سوسه های او و حتی از علت گمراهیش.

قرآن پس از ارائهٔ این همه اطلاعات در مورد شخص انسان و شناساندن بهتر او به خودش، برای تمام ضعف ها، جهل ها و گمراهی های او با دست و دل بازی و مهربانی تمام راه های خروج را باز می کند.

بسیار زیاده این که انسان را تا آخرین لحظات نیز رها نمی کند و تنهاش نمی گذارد و اگر تمام این راه های خروج را هم ندیده گرفت و به پایان راه نزدیک شده، باز هم با نشان دادن خروج اضطراری (توبه) به او، دست هایش را برای در آغوش گرفتنش باز می کند.

او بسیار لطیف، عرصهٔ زندگی انسان (دینیا) را یک زمین بازی می بیند که خود تمام بازیکن ها را با ظرفیتی خاص به همراه بازترین خصوصیاتشان به آن ها معرفی می کند و قواعد بازی را نیز مرحله به مرحله توضیح می دهد.

روز اول که برای ثبت نام به دانشگاه می رویم، برگه ای به دستمان می دهند که ضوابط و مقررات دانشگاه و آن نوشته شده است؛ پرورش دانشجویان، نحوه حضور در کلاس و چگونگی گذراندن درس دانشگاهی. ما با امضای این برگه، متعهد می شویم تا به عنوان یک دانشجو به انتظارات دانشگاه عمل کنیم؛ اما این بدان معنا نیست که با امضا کردن این برگه و حتی عمل به آن، یک دانشجوی ایده آل محسوب می شویم.

می گویند دانشجوی یعنی کسی که خود به دنبال علم و دانش می رود. دانشجوی کسی نیست که چیزی را به او بیاموزند. دانشجو همیشه در جستجوی دانش است. دانشی که هیچ پایانی برای آن متصور نیست. پیش از ورود به دانشگاه به ما می گفتند دانش آموز. دانش آموز چه تفاوتی با دانشجو دارد که گذر از آن، دانشجویی را این قدر با اهمیت ساخته است؟

اگر یادتان باشد وقتی در دبیرستان درس می خواندیم، سال تحصیلی که شروع می شد، می رفتیم لوازم التحریری سر خیابان و به فروشنده می گفتیم: «اقتلاً کتاب های سال سوم رشته ریاضی را بدهید.» فروشنده هم بی هیچ سؤالی، تعداد مشخصی کتاب به ما می داد. ما هر سال تحصیلی را با کتاب هایی به تعداد انگشتان دستمان شروع می کردیم و با همان کتاب ها سال را تمام می کردیم و در انتظار سال بعد می نشستیم. همان کتاب ها را می خواندیم و از همان ها هم امتحان می دادیم. آخر هر درس هم چند تا تمرین بود که باید آن ها را برای جلسه بعد انجام می دادیم و الا از معلم منفی می گرفتیم. وقتی تو کلاس بحثی درمی گرفت و می خواستیم جواب یکی از هرازاسؤالاتمان را بگیریم، معلم می گفت: «سؤال خارج از درس ممنوع.» واقعیت این است که دنیای دانش آموزی به نسبت دنیای دانشجویی بسیار

کدام را می پسندی؟

حمیدرضا نعمت الهی
کارشناس تعاون و رفاه اجتماعی
وردی ۸۳

محدود و کوچک است، وقتی وارد دانشگاه می شویم تا حد زیادی از قید و بندهای گذشته فارغ می شویم. سر کلاس ها خودمان باید. جزوه نبرسیم، دیگر هیچ محدودیتی برای منابع درسی وجود ندارد. می توانیم در شکل ها و انجمن های دانشجویی مختلف عضویت داشته باشیم، به علاقهمندان برسیم، دیگر نه از ناظم خبری است و نه از دفتر انضباط، بر خلاف مدرسه که پادرو مادر درس خواندن و رفت و آمدمان را کنترل می کردند، در دانشگاه این کنترل جای خود را به استقلال نسبی می دهد. همه فرض را بر این می گذارند که نوجوان دیروز دیگر بزرگ شده و خودش می تواند بهترین راه را انتخاب کند و نیازی به کنترل به کنترل او نیست، خودش دیگر خوب و بد را می داند. خلاصه این که همه چیز مهیاست تا دانشجوی با واقعیات زندگی مواجه شود و هرچه را که تا به امروز انداخته، با واقعیات موجود در دانشگاه محک بزند. او هر راهی را که بخواهد می تواند انتخاب کند؛ چه خیر و چه شر. همه چیز مهیاست تا آینده اش را رقم بزند.

برگردیم سر تعریف دانشجوی. گفتم که دانشجوی یعنی جوینده دانش. اما این دانشجوی ها هر کدام به شکلی که خاص خودشان است با دانشگاه مواجه می شوند. گروهی درس را در اولویت قرار می دهند، این دسته از دانشجویان به موقع سر کلاس های درس حاضر می شوند و در طی ترم در سشان را می خوانند و آخر ترم هم نمره «الف» می گیرند. اما بیشتر شبیه همان دانش آموز در س خوان مدرسه اند و چیزی برایشان عوض نشده.

گروه بعدی هیچ گاه سر کلاس ها حاضر نمی شوند. اولویت این دسته نه درس است و نه مطالعه. آن ها بیشتر درگیر روابط و دوستی بین دانشجویانند یا خارج از دانشگاه مجبور به کارند و از دانشگاه تنها مفرکش را می خواهند. این دسته که از قدرت چانه زنی بالایی هم برخوردارند، معمولاً با استادان صحبت می کنند تا نوبت های مکررشان را به حساب بیاورند. اگر این مراحل به خیر گذشت، باقی راه که همان امتحان دادن و قبول شدن است، کاری ندارد. اگر به این دسته علاقه داشته باشید می توانید با خیال راحت شیب امتحان درس بچونید و با نمره ده، دوازده درس ها را پاس کنید.

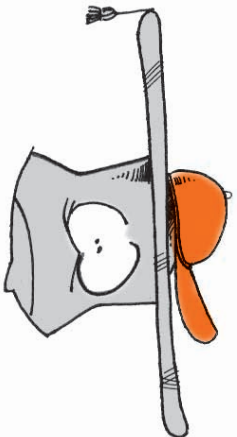
گروه بعدی کسانی هستند که به هر دلیل، از جمله ترس از استاد سر تمام کلاس‌ها حاضر می‌شوند و شب امتحان هم درس می‌خوانند؛ اما نه نمره خوبی می‌آورند و نه در طی ترم چیزی یاد می‌گیرند.

دسته دیگری هم وجود دارند که به قول معروف، سرگوششان می‌چند و جان از قالبشان بیشتر است. اینها دانشجویانی هستند که معمولاً حضور پربرنگی سر کلاس‌ها ندارند؛ اما هر وقت سر کلاس باشند، با سؤالات ریز و درشتشان استاد را دیوانه می‌کنند. در خارج از کلاس، یا در کتابخانه هستند یا در حیاط مشغول مطالعه‌اند. غالباً این دسته از دانشجویان کمتر در محیط‌های عمومی دانشگاه حاضر می‌شوند و اغلب می‌توان آن‌ها را در گروه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی یافت. آن‌ها به چیزی فراتر از درس‌های ارائه‌شده در کلاس فکر می‌کنند، و افق‌های وسیع‌تری را می‌کلونند. این دسته از دانشجویان معمولاً در پایان ترمات متوسطی دارند.

ما مختاریم یکی از دسته‌های بالا را انتخاب کنیم یا ترکیبی از آن‌ها را برگزینیم. می‌توانیم حضور مستمر و منظمی در کلاس داشته باشیم و در طول ترم درس بخوانیم و مطالعات جانبی خود را هم حفظ کنیم، در پایان ترم هم نمره بالا بگیریم.

شاید واقعیت این باشد که شرایط عمومی دانشگاه‌های ما در سطح مطلوبی قرار ندارد؛ اما در بسیاری از موارد دیده می‌شود که این مسئله به بهانه‌ای برای گریختن از وظایف یک دانشجو تبدیل شده است. بسیاری از دانشجویان به بهانه این که دانشگاهشان فلان صعب را دارد و در بدی چنین است و چنان، به کلی فاتحه درس و کتاب را می‌خوانند و از دانشگاه به مدرک گرفتن اکتفا می‌کنند. اگر این طور فکر کنیم می‌توانیم مطمئن باشیم که بزرگ‌ترین کلاه زنده‌گیمان را خودمان بر سر خودمان گذاشته‌ام.

سال‌هاست که نظام آموزشی ما مشکلات عدیده‌ای دارد؛ اما نمونه‌های بی‌شماری از دانشمندان ایران و جهان را می‌توان یافت که از همین دانشگاه‌ها راه موفقیت و پیشرفت را بر خود گشوده‌اند.



تنها کسی که می‌تواند به ما کمک کند تا عضو مفیدی برای جامعه علمی کشور باشیم، خودمانیم. بادمان باشد آزادی‌ای که دانشگاه در اختیارمان می‌گذارد، دو روی یک سکه است. استفاده از فرصت دانشجویی کاملاً به انتخاب ما بستگی دارد.

اگر سال اولی هستید به دانشجویان سال بالایی نگاه کنید. بعضی‌ها را یک سال بعد در مقطع فوق لیسانس می‌بینید. بعضی‌ها هم همیشه در گوشه‌ای از دانشگاه در حال سیگار کشیدن و وقت‌گذرانی با دوستان خود هستند.

سخن آخر این که چشم به هم بزنید ترم هشتم دانشگاه را تمام می‌کنید و آبخاست که دو انتخاب بیشتر ندارید: یا در دانشگاه بمانید و درس را ادامه بدهید و ... یا از دانشگاه بروید به سرایزی یا سرکار انتخاب با شماست.

ساره امين
كاردانى كامپيوتر
ورودي ۷۷
كارشناسي ناپيوسته كامپيوتر
ورودي ۸۱

صفر كيلومتر



مرتضى روى صندلي روبه رويم به خواي عميق فرو رفته. خروپوش به آسمان بلند است و بسته به حرکت قطار اوج و فرود دارد. سرچايم جابه جا مي شوم، جاي سر يوسف روى پايم عرف كرده، رنگ صورتش هنوز مثل زردچوبه است، دستمال روى سرش را برمي دارم، تشش پالين آمده، تب مالاريا از پا انااخته اش. خدا را شكر غير از يوسف تاغفات ديگري نداشتم. بچه ها را فرستاده ام تهران. با مرتضى مانديم تا يوسف بهتر شود. بدين گرفته است. كم خوابي و كار زياد توري اين دو هفته كم كم خودش را نشان مي دهد. چشم هلمپ را مي بنلم.

يك هفته اي از اردو گذشته بود كه سروكله يوسف پيدا شد. مي گفت سال اولي است و تازه قبول شده، هنوز هم ثبت نام نكرده. اطلاعاته ها را از روى برد دانشگاه ديده و سرخو آمده بود ايتجا. چه جور پيش را خدا مي دانست و بس. هيكل لاغر و استخواني دانست با موهاي مجعد و ريش هاي تنگ.

گفتم: «توري اطلاعاته ها نوشته بوديم كه وسط اردو كسي را نمي پذيريم.» بايد كمي قاطع مي بودم تا بتوانم اين جماعت را مديريت كنم. اما ان قدر اصرار كرد تا مجبور شدم قبول كنم.

خجاي ساده و بي شيله پيله بود، از همان هايي كه همين طوري از شان خوشتر مي آيد و حس مي كني دوستانه داري. بچه ها همان اول برابش اسم گذاشتند: «صغر كيلومتر». خيلي زود با بچه ها اخت شد و اسم همه را ياد گرفت. جوري با همه حرف مي زد كه انگار سال هاست مي شناسختان. بعد هم رفت زير ليست اسامي بچه ها كه به ديوار چسبانده بوديم نوشت:

«يوسف» و زير ستون تخصص نوشت: «كارگر ساده».

نمي توانم بخوابم. خرناس هاي مرتضى ديوانه ام كرده. خم مي شوم و سرش

را که روی گردن افتاده، صاف می کشم، صدایش در گلو می افتد و آرام تر می شود. سرم را به پشتی صندلی تکیه می دهم و خودم را به همه مقدمات قسم می دهم که بخوابم و فکر نکنم. صدای داد و فریاد بچه ها بلند شد، یوسف را خوابانند توی مالت. یکی دست هایش را گرفت و یکی دیگر با هایش. مرتضی هم نشست روی کمرش، لباس صفر کیلو متر را حساسی گل مالی کردند، بعدش هم گفتند: «این طوری همیشه باید بشوریمت، صمبله کنیف به دردمون نمی خوره.»

یوسف را بردند انداختند توی حوض آب. مثل موش آب کشیده شده بود. فقط مانده بود روی بند پهنش کنند.

مرتضی گفت: «خب داداش حالا هم رنگ جماعت شدی. چیه معنی داره به عمه لباسش از بقیه رنگین تر باشه؟!»

صدای مرتضی کم شده بود، حالا مشکل صدای قطار بود. شاید اصلاً از شدت خستگی بود که خوابم نمی برد. سر یوسف را گناشتم روی صندلی. خوش به حالش چقدر راحت خوابیده بود. رفته کنار پنجره، قطار با سرعت دل بیان تاریک را می شکافت. با تلق و تولوج صدای چرخ های قطار یاد آوازه های من درآوردی بچه ها افتادم: «صمبله بنا نمی شه. بیل که کنگل نمی شه!»

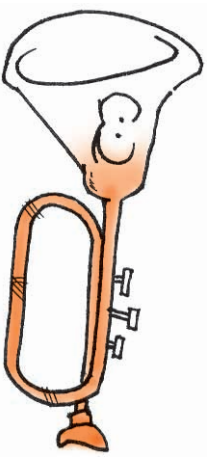
صداها اوج می گرفت: «دانشجو خسته نمی شه، کار که تموم نمی شه. خدایا چرا نمی شه؟» ساعتی را نگاه کردم، ۴ صبح بود. حتماً مردم ده دازنده توری مسجدی که برایشان ساختیم نماز می خوانند، گریه ام گرفت. حتی فرصت نکردم توی مسجدی که ساختیم دو رکعت نماز بخوانم. همان روز بود که یوسف تب ولرز شدید کرد و بریمش شهر، بیمارستان. بعدش هم دیگر فرصت نکردم.

با یک زیارت عاشورا غروب پنج شنبه، مسجد را به قول بچه ها افتتاح کردیم. همه حال خوشی داشتند، اهالی روستا هم آمده بودند. کم آورده بودند. اصلاً انتظار این همه جمعیت

را نداشتیم، قرار شد شب هم اولین نماز جماعت برگزار شود. همه بیرون مسجد جمع شدند بودیم، تا عکس یادگاری بگیریم، یوسف هنوز توی مسجد بود. امید رفت دنبالش. داشتیم ژست می گرفتیم که صدای فریاد امید همه را از هم پاشید: «بچه‌ها بیاید یوسف حالش بد!» اولین نفری بودم که رسیدم، خیس عرق بود و می لرزید.

نخستین کار یوسف، تاول و زخم‌های کف دست هایش پیدا بود. خیلی کار می کرد، بیشتر از همه ما. او لاش فکر کردیم به خاطر دیر آمدنش از بقیه سر حال تر است، اما هر چه به پایان کار نزدیک تر می شدیم، یوسف انرژی بیشتری برای کار داشت، با همین دست‌های زخمی اش چند بار دیدم سطل آب بچه‌های ده را تا دم در خانه هاشان می برد. روزی هم که قرار بود مسجد را تحویل دهیم، حتی یک لحظه هم استراحت نکرد. می گفت: «کار کنید بچه‌ها، امروز روز مرده!» روز دوم، سوم بود که دیدم وقت وضو دستش را آرام روی صورت می کشد و لبش را گاز می گیرد. وضعیت پاهایش بدتر بود، گفتم: «پسر با خودت چی کار کردی؟» خندید. از همون خنده‌هایی که دو تا چاله روی لبش می اناختند.

- «تو هنوز نخوابیدی؟»
برگشتم، مرتضی نیم خیز نشسته بود.
- «نه، خواب نمی براه.»
دراز کشید: «تر سلیم فکر کردم یوسف طوریش شده. حداقل دراز بکش، راه بری خوابت می بیره؟»
رفتیم روی تخت بالای سر مرتضی دراز کشیدم، دستم را گذاشتم روی پیشانی‌ام و گفتم: «مرتضی جون عزیزت،



سرتو درست بدار، شبیور نکشتی، نمی تونم دم به ساعت پیام باین و جابه جات کنم»
جوابم را با خروپف داد.

- «خدا خفته ات کنه!»

بچه ها هم همان شب که مرتضی با من در بیمارستان بود، راحت خوابیدند. ۲ بعد از نصف شب بود که برگشتم. بچه ها از فرط خستگی بی هوش شده بودند. کاغذ روی در توچه مان را به خود جلب کرد. تقاضی یک پشه بزرگ و یک شبیور که زیرش نوشته شده بود: «ورود هر گونه شبیور (مرتضی) و فانتوم (پشه) آن هم از نوع مالا ریا ممنوع»

مرتضی به تلافی ایستاد و شروع کرد به اذان گفتن. من هم کم نیاردم و داد زدم: «ایلا یالا یاشین عمله های فوق لیسانس، نماز صبحه یاشین» امید چشم هایش را مالید و ساعتش را نگاه کرد و عریبه کشید: «خدا لعنتون کنه! نصف شبی کرم تو جوتون و ول می خورم... آخه علی به تو هم می گن مسئول اردو... لامسب...!» بقیه اش را نشنیدیم چون پا گذاشتیم به فرار. دستم را می گذارم لای دلدان هایم تا جنده ام مراحم کسرت مرتضی بشود، می چرخم روی پهلو. یوسف هنوز خواب است، صداقه سر مسکن ها صدای مرتضی را نمی شنود.

همان شب رقم سراخ کوله پشتی یوسف تا بینم دفترچه نیمه دارد یا نه. یک دست لباس، حوله دستی، مسواک، چند تا فرم ثبت نام دانشکده هوا-فضا، قرآن جیبی، مقداری پول، یک شناسنامه و دفترچه نیمه، همه محتویات آن بود. شناسنامه را باز کردم، خودش بود چند سال کوچک تر. با نگاه نافذی در عکس بالایی صفحه، یوسف ترابی کهن، فرزند حسن متولد ۱۳۶۲، اما چهار اش پخته تر از شنش بود. دفترچه اش را برداشتم جمله بالایی دفترچه توجه ام را جلب کرد، دفترچه خدمات درمانی کمیته امداد امام خمینی (ره).

دستی را روی بازویم حس می کنم چشم هایم را باز می کنم، یوسف است با همان لیجنده و چاله روی گونه اش: «ایاشو، نماز صبحه»
هیچ صبحی نبود که بیدار شوم و یوسف را خواب دیده باشم.

دنیای امروز، دنیای ارتباطات سریع و آسان است. دنیایی که در آن یک نفر در غربی ترین نقطه زمین با کسی در شرقی ترین نقطه، در یک زمان رابطه برقرار می‌کند. او را می‌بیند، سخنش را می‌شنود و با او هم‌فکری می‌کند. دنیایی که به سرعت به سوی فرهنگ مشترک حرکت می‌کند. دنیایی که در آن مشخص افراد و فرهنگ‌ها در هم آمیخته شده و به شکل یک فرهنگ واحد درآمده. در این دنیا حفظ هویت یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر است.

هم‌اکنون، آنچه بسیاری از ملت‌ها و دولت‌ها با آن دست به گریبانند، حفظ هویت و دفاع از میراث فرهنگی گذشتگان خود در مقابل نفوذ فرهنگ‌های بیگانه است. چون هر فرهنگی که قدرت بیشتری داشته باشد، بر فرهنگ‌های ضعیف‌تر تأثیر بیشتری می‌گذارد؛ اما این به معنی برتری یک فرهنگ بر دیگر فرهنگ‌ها نیست. برای مثال در مقابل فرهنگ کهن و اصیل ایرانی اسلامی فرهنگ نوپای غربی را قرار می‌دهیم و می‌پذیریم که فرهنگ غربی بر هویت و فرهنگ ما تأثیر گذاشته است. به نظر می‌آید که مجموعه‌ای از عوامل مانند پیشرفت تکنولوژی، دست به دست هم داده‌اند تا فرهنگ غربی قدرت بیشتری داشته باشد. با وجود این، کشورهای غربی هم، در مورد از دست دادن هویت خود نگرانند. مثلاً یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت فرانسه در سال‌های اخیر، حفظ زبان فرانسوی در مقابل گیش و نفوذ زبان انگلیسی بوده است و هر ساله بودجه زیادی را برای حمایت از زبان ملی اش اختصاص می‌دهد. یابن که گسترش دین اسلام در اروپا و آمریکا بگرانی دولت‌های غربی را برانگیخته است و وادارشان کرده تا به شدت در برابر نفوذ این فرهنگ دینی مقابله کنند. پس باید آگاه باشیم که تغییر هویت و فرهنگ در سراسر جهان، جریانی دوطرفه دارد و در این ارتباط و دوطرفه، یکی از طرفین قدرت و استقامت بیشتری دارد.

خانه ات را بر دامنه آتشفشان بساز

وحید حق شناس
کارشناس جامعه شناسی
ورودی ۸۳



هر روز اصطلاحاتی مانند ته‌اجم فرهنگی، بی‌فرهنگی و یا بی‌هویتی را در رادیو و تلوزیون و روزنامه‌ها می‌شنویم و می‌خوانیم و بی‌هیچ درنگی از آن‌ها می‌گذریم؛ اما فکر نمی‌کنیم که معنی دقیق این عبارات چیست؛ مگر می‌شود کسی فرهنگ یا هویت نداشته باشد؛ مثلاً اگر جوانی را در خیابان ببینیم که به سبک گروه‌های رپ لباس پوشیده و گردنبندی با نشان خاص به گردش آویخته و با موهای عجیب و غریب مشغول زمزمهٔ یک آواز رپ است، به او می‌گوییم بی‌هویتی؟ اگر چنین است پس آن پوشش خاص و گردنبند و آن آواز چه جایگاهی برای آن جوان دارد؟ مگر نه این‌که تمام اینها قسمتی از هویت این جوان را شکل می‌دهد. پس به جای این‌که به او برچسب بی‌هویتی و بی‌فرهنگ بچسبانیم، باید بگوییم او با فرهنگ خود بیگانه شده یا مسخ فرهنگ و هویتی دیگر شده است.

وقتی از این زاویه به مسئلهٔ هویت و فرهنگ نگاه کنیم، می‌توانیم با دید بازتر و منطقی‌تری با آن مواجه شویم. حالا که فهمیدیم چیزی به‌عنوان بی‌هویتی وجود ندارد، باید از آنچه وجود دارد، صحبت

کنیم. از همان جریان فرهنگی قوی یا ضعیف، اما پیش از آن لازم است اصطلاح دیگری را هم تعریف کنیم.

حتماً چیزهایی دربارهٔ دهکدهٔ جهانی و جهانی سازی شنیده‌اید؛ در این اصطلاح، جهان به دهکده‌ای کوچک تشبیه شده که قرار است همه چیز در آن واحد باشد؛ رهبری واحد، پول واحد. دهکده‌ای را در نظر بگیرید که آن قدر کوچک است که اگر در گوشه‌ای از آن چوپانی برای گوسفندانش آواز بخواند، مردم آن سوی دهکده به راحتی صدای او را می شنوند و می دانند که فالانی دارد برای گوسفندانش آواز می خواند و حتی خودشان هم شروع به خواندن همان آواز می کنند.

این دنیای امروز ماست. شما می توانید آخرین فیلم‌ها، موسیقی‌ها، کتاب‌ها و هر چیز دیگری را که در آن سوی جهان منتشر می شود با فاصله زمانی کوتاهی در اختیار داشته باشید و یا با استفاده از اینترنت می توانید با شخصی دیگر در جزایر قناری ساعت‌ها صحبت کنید. در حالی که حتی نام او را هم نمی دانید. اگر ماهواره در اختیار داشته باشید، می توانید به تمامی



هزاران شبکهٔ خبری و فیلم و موسیقی و مد بنشینند. همهٔ اینها یعنی تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بیگانه.

هر روز تقریباً یک فیلم هالیوودی از تلویزیون ما پخش می‌شود و اگر نخواند تلویزیون بنشیند، می‌تواند از دست فروش کنار پیاده‌رو فیلم‌هایی را که هنوز روی پردهٔ سینماست به قیمت هزار تومان بخرد. سی سال پیش اگر از چنین امکانات ارتباطی گسترده‌ای صحبت می‌کردیم، کسی حرفمان را باور نمی‌کرد؛ اما امروزه ما چنان در این امکانات غرق شده‌ایم و اینترنت و ماهواره و تلویزیون، چنان با زندگی ما در آمیخته‌اند که کم‌تر به ماهیت آن‌ها فکر می‌کنیم.

حالا بهتر می‌فهمیم که چرا بحث از هویت در دنیای امروز این قدر اهمیت یافته‌است. در این میان کشورهایی که از پیشینهٔ فرهنگی غنی‌تری برخوردارند، بیشتر احساس خطر می‌کنند و سعی دارند آنچه را که از هویتشان باقی مانده‌است با چنگ و دندان حفظ کنند. اما ممکن است این سؤال مطرح شود که در دنیای امروز همه می‌توانند با استفاده از اینترنت و ماهواره، فرهنگ و هویت خود را به جهانیان عرضه کنند. پس چرا در واقعیت فرهنگ غربی؛ خصوصاً نوع امریکایی آن بر جهان سیطره یافته‌است؟ چرا هیچ کشوری نمی‌تواند در برابر سیل ویران‌کنندهٔ فرهنگ غربی مقاومت کند؟ علت را می‌توان در دو جنبه جستجو کرد: اول در جنبهٔ خودی!

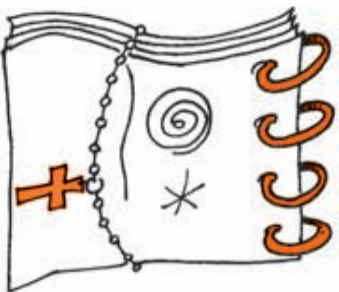
به نظر شما چه وقت یک جوان به سمت یک هویت جدید می‌رود؟
جواب ساده‌است؛ اگر جوانی احساس خلأ فرهنگی کند ناچار به سمت پر کردن این خلأ خواهد رفت. در اینجا خلأ به معنی نبود یک هویت خاص نیست؛ بلکه ناکارآمدی و ضعف یک فرهنگ و هویت مورد نظر است و از آنجا که انسان، بدون هویت، قادر به زندگی نیست، طبیعی‌است که به دنبال جایگزینی برای هویت ضعیف یا ناکارآمد خود برود.

اما علت دیگر را باید در جنبهٔ مقابل جستجو کرد. یک شرکت سوئدی سازندهٔ لوازم آرایش

برای فروش محصولات آرایشی خود، با چند شبکه ماهران‌ای معروف قرارداد بسته‌است تا در ساعاتی از شبانه‌روز، محصول‌لانش را در سراسر جهان تبلیغ کنند. اگر شبکه‌ای که این تبلیغ را پخش می‌کند، یک شبکه عربی باشد، می‌توانید زمانی با ظاهری عربی و حتی نوع آرایش یک زن عرب را ببینید که با محصول‌ات این شرکت سوئدی خود را آرایش کرده‌اند. آن‌ها چهره‌ای جذاب خراهند داشت و رنگ و مدل لباسشان طوری طراحی شده یا بیشترین جذابیت را برای بینندگان داشته باشد. دختری که این تصاویر را مشاهده می‌کند، ناخودآگاه این تصور را پیدا می‌کند که با پوشیدن آن نوع لباس خاص و استفاده از آن مارک لوازم آرایشی، به زیبایی زنی که در تبلیغ دیده‌است، در خواهد آمد.

قسمت‌هایی از آخرین آلبوم یک گروه رپ به‌صورت یک کلیپ تصویری در یک سایت اینترنتی قابل دسترسی و دانلود کردن است. اعضای این گروه رپ، لباس‌هایی متفاوت پوشیده‌اند و حرکاتی مخصوص به خود دارند. انگار که به این وسیله، هوشی مستقل برای گروه خود و طرفدارانشان قائل شده‌اند. این کلیپ احتمالاً جناب‌ترین قطعه آلبوم است. شما این کلیپ موسیقی را می‌بینید و از آن خوشتان می‌آید؛ اما برای دسترسی به دیگر قطعه‌های موسیقی در این آلبوم باید آن را خریداری کنید. حالا پیدا کنید پرتقال فروش را! انگار تا حدی مسئله روشن شد. برای خیلی از کشورهای غربی آن چیزی که مهم است، ایجاد یا تولید یک فرهنگ نیست؛ بلکه تنها فروش محصول است. اما در بسیاری از این شرکت‌های معروف مغزهای متفکری هستند که در حین انجام پول‌زایی برای ساختن یک فرهنگ خاص، برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند. آن‌ها هستند که باعث می‌شوند در یک بازه زمانی در همه جای دنیا یک لباس یا یک شکل آرایش مد شود و مورد پسند همه قرار بگیرد. استفاده از تمام امکانات تبلیغی به این شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا در قالبی فرامیثی فرهنگی را بسازند که تبدیل به فرهنگ جهانی شود.

تا چند سال پیش که شبکه‌های ماهواره و اینترنت مثل امروز فراگیر نشده بود، بسیاری از



کشورهای در حال توسعه و جهان سوم گمان می‌کردند که می‌توانند سهمی در دهکدهٔ جهانی داشته باشند؛ اما هر چه گذشت این کشورها بیشتر و بیشتر به بازارهای مصرف‌کنندهٔ توابعات کشورهای قدرتمند تبدیل شدند. همه چیز روشن بود. ماهواره و اینترنت و سینما، مصنوع کشورهای قدرتمند بود و آن‌ها اجازه تسلط ضعیف‌ترها را نمی‌دادند. هم‌اکنون هم پربیننده‌ترین شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی در اختیار همین کشورهاست. این همان چیزی است که منجر به قدرت یافتن جریان فرهنگی از سوی کشورهای غربی شده است.

اما این مسئله نمی‌تواند توجه‌کنندهٔ انفعال ما باشد. همیشه گفته‌اند که بهترین دفاع حمله است؛ خصوصاً در شرایطی که دفاع فیزیکی به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست. نمی‌توان تمام سایت‌های اینترنتی را فیلتر کرد و ماهواره‌ها را از خانه‌ها جمع کرد یا جلوی انتشار تمام کتاب و مجلات خارجی را گرفت تا ذهن جوانانمان از تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بیگانه ایمن بماند. از طرفی صحبت کردن از بویایی فرهنگی هم کار ساده‌ای نیست. آنچه مسلم است این که نمی‌توان به امید دیگران ماند تا برای ما چاره‌ای بیابد پیشند. با ورود و جاود هم نمی‌توان هویت یک ملت را سرپا نگه داشت. برای من که یک جوان ایرانی‌ام تنها یک راه برای حفظ هویت دینی و ملی‌ام وجود دارد، راهی پراز فراز و نشیب که نیاز به استقامت زیادی دارد؛ من باید خانه‌ام را در دامنهٔ آشفشان بنا کنم.

محبوب و لطیف و پاک و بی آلاش
معصوم و شریف و با صفا دانشجو

تنها نتوان گفت به ما دانشجو
امروزه پر است هر کجا دانشجو

با جرّوه کوجکی بگردد عاشق
آن قدر که هست بی ریا دانشجو

هر جا بشود بنا یکی دانشگاه
نازل بشود مثل بالا دانشجو

هر دم بروی حوالی دانشگاه
رویت بکنی دوتا دوتا دانشجو!

(البته بالا به معنی مطلقش
منظور بالا و ناقلا دانشجو)

با نیت از دواج دانشجویی
من باب رضایت خدا دانشجو...!

حتی بزنی به استوا دانشگاه
بی شک برود به استوا دانشجو

این قشر صفات بی شماری دارد
دریای بدون انتها دانشجو

دانشکده از بس به بیابان ها هست
باید بخرد قطب نما دانشجو

هر حذب برای خود بخواد او را
گویند به سیما و صما دانشجو

هی می رود و می آید از شهرستان
دارد چه قدر برو بیا دانشجو!

در دوره نامزدی و در تبلیغات
سالار و خدای کاندیدا دانشجو

این عشق به اعتبار دانشگاه است
تا رشد کند در آن فضا دانشجو

دریای بدون انتها..

مهدی استاد احمد

یک جمله بگوئیم فقط در پایان:
باهوش و نجیب و سر به را! دانشجو...

هی نان بدهند قرض، هی هندونه (۱)
زیر بغل ما و شما دانشجو

هنگام ناهار و شام اما در سلف
باید بخورد باد هوا دانشجو

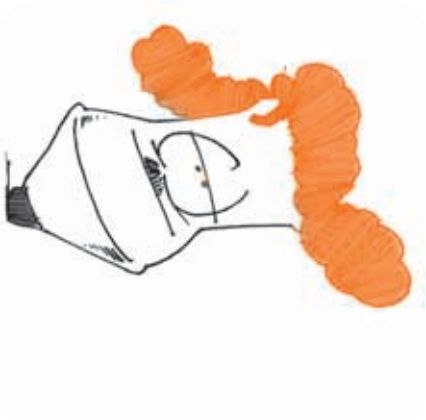
یک عده که سینه چاک دانشگاهند
دارند همیشه ادعا دانشجو

یک عده ولی مخالف دانشگاه
چون دشمن خوئی اند با دانشجو

از منظر دید این عزیزان کلا
چیزی چنان شبهه و با دانشجو

هر روز بگردند بجای یک مرهم
تا این که رود سمت شما دانشجو

القصه حدیث درس و دانشگاه است
بسیار سرو داریم، آلا دانشجو!



زیباترین‌ها می‌درخشند

راحیل ثابتی

کارشناس ادبیات

رودی ۷۹

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

رودی ۸۵

زیبایی، هماهنگی، موزونی، آن مطلوبی است که تمام آدم‌ها به دنبالش هستند. همه همیشه مراقبیم تا ظاهرمان زشت و ناموزن جلوه نکند، همین که حواسمان به ظاهر جمع می‌شود، باطن از یادمان می‌رود، آن وقت است که سرت را پایین می‌آوریم، به درون نگاه می‌کنیم و می‌بینیم تبدیل به چه کاریکاتوری شدیم! بعد دغدغه این می‌آید به سراغش که یک تابلوی نقاشی زیبا و خوش رنگ باشی؛ مثل آبگینه‌های رویان در آن داستان معروف مشهور؛ اما مشکل اینجاست که قواعد یک نقاشی قشنگ را نمی‌دانیم، سرخ‌هر کسی هم که می‌زیم از زاویه‌ها و چشم اندازهای محدود خود تابلویی را ترسیم می‌کند که باز خاطره داستان آن قبل زبانه‌مثنوی را زنده می‌کند.

دل آدم یک تابلوی تمام‌عیار با تمام قواعد زیبایی را می‌طلبد؛ یک تابلوی مینایور که تمام ظرافت‌ها را مثل آینه نشان دهد.

بعضی نقاش‌ها ادا و اصول زیادی ندارند، فقط به آدم یاد می‌دهند که چطور می‌شود تابلوی زیبایی درون را کشف کرد، رسم کرد، و بعد هم رنگ زد. نقاش‌های فطرت این گونه‌اند، وسایل زیادی نمی‌خواهند و سخت‌گیری خاصی هم ندارند، تنها یک مسیر باریک و ظریف کشف؛ کشف درون با تمام زیبایی‌هایش.

نقاش‌ترین نقاشی که پیدا کردم، آشنای درون همه است؛ کسی که صبه‌اللهی فطرتمان را با کلامش نقش می‌زند؛ «کلامی دون کلام خلاق و فوق کلام مخلوق».

ظاهر تابلوی انسانیت را با کلامش این‌طور ترسیم می‌کند:

«خداوند بزرگ، خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین‌گرد آورده، آب بر آن افزود تا گلی آماده شد و با افزودن

رطوبت، چسبناک گردید که از آن انامی شایسته و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید، آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید، آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی درآمد دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات تصرف ننماید، به انسان اعضاء و جوارحی بخشید که در خدمت او باشند و ابزارهای عطا فرمود که آن‌ها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق را از باطل بشناسد و حواس چشایی، بویایی و وسیله تشخیص رنگ‌ها، اجناس مختلف در اختیار او قرار داد، انسان را مخلوطی از رنگ‌های گوناگون و چیزهای همانند و سازگار و نیروهای متضاد و مزاج‌های گوناگون، گرمی و سردی، تری و خشکی قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند، انجام دهند و عهدی را که پذیرفته‌اند وفا کنند، این گونه که بر آدم سجده کنند و او را بزرگ شمارند و فرمود: «بر آدم سجده کنید، پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان...»

اما علت تفاوت‌های ظاهری آدم‌ها نیز در همین گوناگونی سرشت‌ها ریشه دارد:
 «... زیرا آدمیان در آغاز ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم بودند، پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان به هم نزدیک، و به اندازه دوری آن، از هم دور و با هم متفاوتند؛ یکی زیبا و کم‌خرد، دیگری بلندقامت و کم‌همت؛ یکی زشت و نیکوکار، دیگری کوتاه‌قد و خوش فکر؛ یکی پاک‌سرشت و بااخلاق، دیگری خوش‌قلب و آشفته‌عقل و آن دیگری سخنوری آگاه است...»

بار دیگر قلم نازک بین او تابلویی را مخاطب قرار می‌دهد که همه را شگفت زده کرده است:
 «ای انسان! ای افریدهٔ راست‌قامت، ای پدیدهٔ نگاهداری شده در تاریکی‌های رحم‌های مادران و قرار داده شده در پرده‌های تودرتو! آغاز آفرینش تو از گل و لای بود، سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سرآمدی تعیین شده و آنگاه که در شکم

مادرت حرکت می کردی، نه دعوتی را می توانستی پاسخ دهی و نه صلای را می شنیدی. سپس تو را از قرائت گاهت بیرون کردند و به خانهای او بردند که آن را نذیده بودی و راه های سوادش را زنی دانستی، پس چه کسی تو را در مکیدن شیر از پستان مادر هدایت کرد؟ و به هنگام نیاز جایگاه های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟

هرگز، آن کس که در توصیف پدیده های با شکل و اندازه و ابزار مشخص در مانده باشد، بدون تردید از وصف پروردگارش ناتوان تر، و از شناخت خدا با احد و مرز پدیده ها دورتر است...»

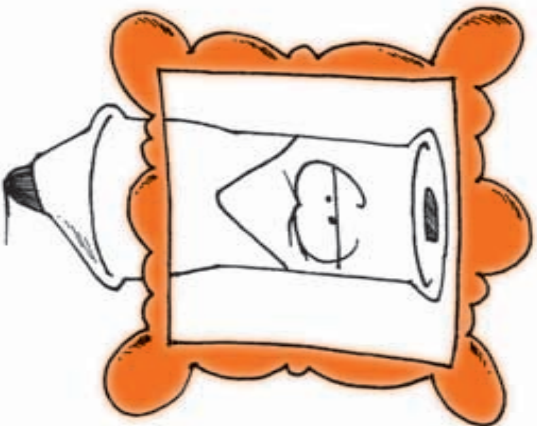
این خصوصیات ظاهری، حکایت موزنی و هدفمندی خلقت انسان است: «... خدای سبحان شمارا بیهموده نیافرید و به حال خود وانگاشت، میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست، زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه ها از آن می کاهد و مرگ آن را نابود می کند، سزوار است که کوتاه مدت باشد، زندگی که شب و روز آن را به پیش می راند و به زودی پایان خواهد گرفت...»

اما این ظاهر زیبا چگونگی با باطن پیوند می خورد؟ انسان معجون روح و نفس و تن و جان است. اگر قالب و کالبد این است، داستان روح کجای این تابلو کشیده می شود؟

حقیقت آن است که آن انسان کاملی که مطلوب پروردگار و هر جان سلیم است در روح معنا می شود و نفس!

هدفمندی خلقت و داستان روح، چه ترکیبی در تابلوی هستی می سازند؟ هدفمندی خلقت آن را از آفرینشی است که دل هر دل آگاهی را آرام می کند. تمام خلقت در خدمت انسان؛ برای ترسیم و تجلی زیباترین تابلوهای انسانیت؛ برای تولد و ظهور آن روح های ناب هستی که خدا را با قلبی سرشار از محبت عبادت می کنند؛ یعنی همان عبادت احرار.

آن انسان با آن صفاتی که دال بر ضعف جسم وی است، قراز است چگونه باشد تا خدمتگرای هستی برای او معنا دهد؟ در زیر این تابلوی ظاهر چه چیز را پنهان کرده است



که زیبایی را آن را رقم می زند؟ از خطوط رسم کلامش این را می توان فهمید که آن راز تنها در ارتباط عمیق آن روح امانت داده شده با صاحب اوست؛ روحی که هیچ گاه از یاد نمی برد در کجای هستی ایستاده است و چه می کند، روحی که عهد خویش را از یاد نبرده است و دوست شناس است. می گویند: «...دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگر نیستند، آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند و سرگرم آیدۀ آن شدند آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند. پس هواهای نفسانی که آنان را از پای درمی آورد کشتند و آنچه که آنان را به زودی ترک می کرد، ترک گفتند و بهره مندی دنیاپرستان از دنیا را خوار شمردند و دست یابی آنان را به دنیا زودگذر دانستند، با آنچه مردم آشتی کردند دشمنی ورزیدند و با آنچه دنیاپرستان دشمن شدند، آشتی کردند، قرآن به وسیله آنان شناخته

می شود و آن به کتاب خدا آگاهند؛ قرآن به وسیله آنان پا برجاست و آنان به کتاب خدا استوارند، به بالا تر از آنچه امپدوارند، چشم نمی دوزند و غیر از آنچه که از آن می ترسند، هراس ندارند.»

در این نقطه و در این رنگ، تابلوی درون، زیبایی طاووس گونه خورش را نشان می دهد و هر بیننده ای را مسحور رنگ آمیزی و مختصات رسم انسان کامل می کند.

هر چند ظاهر گاه یادآور ضعف است؛ درون نقش صیغه الله می شود. ایشان وقتی به توصیف تابلوی کامل انسانیت در وجود دوستی می پردازد از وی بالمشیاق سخن می گوید تا زیبایی ترسیم او را هر چه تمام تر نشان دهد:

«در گذشته برادری دینی داشتیم که در چشم من بزرگ مقدار بود، چون دنیای حرام در چشم او بی ارزش می نمود و از شکم با رگی دور بود، پس آنچه را نمی یافت آرزو نمی کرد و در آنچه می یافت، زیاده روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود و آن هنگام که لب به سخن می گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت و تنبلیگی پریش کنندگان را فرو می نشاند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می نمود؛ اما در برخورد، جدی چون شیر بیشه می خروشد یا چون مار بیابانی به حرکت درمی آمد. تا پیش قاضی نمی رفت، دلیلی مطرح نمی کرد و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی کرد تا آن که عذر او را می شنید. از در شکوه نمی کرد مگر پس از تندرستی و بهبودی، آنچه عمل می کرد می گفت و بدانچه عمل نمی کرد چیزی نمی گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می گرفتند، در سکوت مغلوب نمی گردید.»

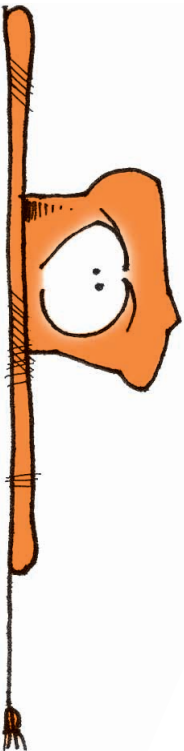
تابلوهای زیبای درون وقتی با قلم کلام ترسیم می شوند، این گونه ابد انسانی ساده و زمینی و در نهایت پیوند با ریسمان های آسمانی؛

اما؛ تابلوها همه یک شکل و زیبا کشیده نمی شوند؛ باید دید که نقاش کیست و نقش کلام است؛ امام هنگامی که به توصیف تابلوی ناموزون و نازیبا برخی می پردازد، از آن ناراستی ها

و نامرزونی‌ها که هم‌هامگی تابلو را به هم می‌ریزد، این‌گونه با تأسف سخنی می‌گویند:

«... و دیگری که او را دانشمند نامند؛ اما از دانش بی‌بهره است، یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فراگرفته و مطالب گمراه‌کننده را از گمراهان آموخته و به هم یافته و دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حتی را به هوس‌های خود تفسیر می‌کند، مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد و جرایم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد؛ اما در آن‌ها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم ولی در آن‌ها غرق شده‌ام. چهره‌ی ظاهر او چهره‌ی انسان و قلبش، قلب حیوان درنده است. راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن بپرهیزد. پس مرده‌ای است در میان زندگان.»

این که تابلویمان میباید از کار بیرون آید یا کاریکتور، همه متناسب با نقاشی زیر دست درون ماست؛ روزی خواهد آمد که همه در نمایشگاهی تابلویمان را عرضه خواهیم کرد و زیباترین‌ها خواهند درخشید....



هر چند این روزها گرایش به تحصیل در رشته‌های پول‌ساز(که در ضمن ناخوارسته «باکالاس» هم شده‌اند) بیش از بقیه رشته‌هاست؛ اما خود این پول‌سازی نیز برخاسته از قدرت دانش است. دیگر «توانا بود هر که دانا بود» یک ضرب‌المثل نیست؛ بلکه امروز توانایی در دانایی نهفته است و دانایی خود از چشمه بحث و تضارب آرا می‌جوشد. این نوع دانایی حلقه گمشده بسیاری از عقاب ماندگی‌هاست. خیلی موقع‌ها ناآگاهی از اوضاع جهان چنان با تعصبات روزمره می‌آمیزد که اگر با هوای تازه‌ای تغذیه نشود، چاره‌ای جز خمودی و خواب‌الودگی ندارد. اینجاست که برای دانشگاه و علم در بنیای امروز اهمیت دوچندانی قائل می‌شوند و آن را یکی از پایه‌های توسعه یافتگی می‌دانند.

در عصر جدید، نه تنها کشورهای در حال توسعه بلکه هر کشور و جامعه‌ای نمی‌تواند از تأثیر مهم فرهنگ و آموزش عالی در رشد و پیشرفت جوامع دور بماند. این فرهنگ دانش‌محور، ناخواسته حامی اقتصاد دانش‌محور نیز می‌شود که هر دو در شکل‌گیری جامعه‌ای توسعه‌محور نقش اساسی را ایفا می‌کنند. پس فراهم کردن زمینه‌های رشد و توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه، ایجاد و توسعه نظام ملی نوآوری در کشور برای توسعه نوآورانه متعدد در عرصه علم و عمل و توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان از ضروریات جامعه علم‌محور است.

توسعه فعالیت‌های دانش‌بنیان، اساس پیشرفت هر جامعه‌ای در ابعاد علمی، صنعتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و رفاهی انسان‌های فرهیخته‌ای است که با دانش و تجربیات و هنر خود امکانات و توانمندی‌های بالقوه جامعه را در جهت رشد، توسعه و تعالی کشور به فعلیت درمی‌آورند. بدون شک این انسان‌ها افرادی هستند که در مراکز علمی دانشگاهی تحصیل کرده، تربیت

ما همیشه هستیم

میلاد علوی

کارشناس علوم ارتباطات

رودی ۸۱

کارشناس ارشد ارتباطات

رودی ۸۵

شده‌اند. به عبارت دیگر، نقش نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها، فرهنگ‌سازی در جوامع است. دستیابی به توسعه جامع و پایدار جامعه اسلامی، ایجاد زمینه برای تمدن‌سازی آرمانی و مطلوب اسلامی - ایرانی، ذوق‌نشدن در ساخت روابط موجود تمدن غربی، و حضور فعال در یکی ریزی مهدی‌سازانه از سلطنت فرهنگ دنیای امروز و مقاله‌ها در برابر هجمه فرهنگی استثمار مدرن از دیگر تأثیرات نظام آموزش عالی در جامعه ما به شمار می‌آید.

عناصر سازنده دانشگاه

عناصر سازنده دانشگاه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی «عناصر انسانی» مثل دانشجو، استاد، مدیریت و کارکنان است و دیگر «عناصر غیر انسانی» است که فضای کالبدی دانشگاه را شامل می‌شود. اما باید دانست که نقش و اهمیت عامل انسانی در توسعه بسیار مهم و اساسی است و در توسعه اجتماعی به مراتب بیشتر از سایر عوامل اثرگذار است. منظور از توسعه اجتماعی، بهبود و افزایش توانایی‌هاست؛ به نحوی که افراد جامعه خود پیشرفت بهتری داشته باشند و با دیگران هم بتوانند پیش روند. در بعد نیروی انسانی برای توسعه اجتماعی، دوره نوجوانی و جوانی بیش از هر دوره دیگری، مورد توجه است. دنیای معاصر نیز اهمیت نقش جوانان را در سازندگی، توسعه و تحولات اجتماعی به خوبی در یافته است و به همین دلیل بیشترین توجهات ملی به این قشر عظیم معطوف شده است. بنابراین هرگاه بحث از توسعه و توسعه اجتماعی به میان می‌آید توجه به قشر نوجوان و جوان و ویژگی‌های روح‌انسانی، جامعه‌شناختی و حتی زیست‌شناختی او بیشتر جلب می‌شود، تا بتوان با شناختی دقیق و علمی، راه را برای پرورش و تربیت افراد به‌منظور رشد و توسعه هموار نمود و زمینه ایجاد بستری مناسب برای رشد و توسعه اجتماعی را فراهم ساخت.

حال به یکی از مؤثرترین گروه‌های جوانان و نوجوانان اشاره می‌کنیم که همان دانشجویان هستند. بدون حضور مؤثر و مفید دانشجویان، دانشگاه و نهاد آموزش عالی تأثیرگذاری خود

را از دست می‌دهد. برای روشن‌تر شدن اهمیت موضوع به ارتباط میان دانشجوی و فرهنگ به طور اختصار اشاره می‌کنیم.

می‌توان دانشجوی امروزی را دارای رسالت‌ها و وظایفی بسیار مهمتر از فراگیری دروس خاص علمی دانست. او نمی‌تواند نسبت به ضرورت توسعه جامعه، تمدن‌سازی آرمانی، توجه به عصر ارتباطات نو و نقش فرهنگ‌سازی، ضرورت توجه به شیوه‌های فرهنگی استعمار نو بی‌تفاوت باشد. رشد جمعیت در دو دهه گذشته، جوان شدن ترکیب جمعیتی کشور را به دنبال داشته است؛ به نحوی که هم‌اینک ۶۸ درصد از جمعیت کشور زیر سن سال می‌دارند. در شرایط فعلی جمعیت جوان از مرز ۲۷۵ میلیون نفر فراتر رفته و همچنان در حال افزایش است. به نظر می‌رسد آنچه در این شرایط بیش از هر موضوعی قابل تأمل است، طرز تلقی جامعه و به ویژه صاحبان اندیشه و مسئولان نسبت به پدیده جوانی در کشور است. برخی از مسئولان و مدیران با رویکردی «نگران» به جوانان می‌نگرند و فراهم کردن نیازهای آنان را برای جامعه سخت و طاقت‌فرسای دانند و هدایت اجتماعی آنان را با اصرار زورمکن می‌پندارند. اما در این میان، عده دیگری نیز هستند که از این نسل از جامعه به عنوان سرمایه اجتماعی یاد می‌کنند. با این نگرش، نیازها و خواسته‌های مشروع جوانان را طبیعی شمرده، و طبقه حکومت و دولت را به رسمیت شناختن حقوق و نیازهای طبیعی جوانان قلمداد می‌کنند و نه تنها جوانان را مشکل نمی‌دانند، بلکه آنان را راه حل مشکل جامعه می‌پندارند. در نتیجه از جوانان برای پاسخگویی به نیازهای آنان مدد می‌جویند. از هرگونه برخورد آمرانه با آنها اجتناب کرده، نقش حکومت و دولت را به مثابه نقش یک راهسما، تسهیل‌کننده و مشاور تغییر می‌کنند.

زورم شکل‌گیری هویت دانشجویی

البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که بدون شکل‌گیری هویت دانشجویی رسیدن به این اهداف ناممکن است. اولین عامل در شکل‌گیری هویت دانشجویی، علم‌جویی است.



دانشجو فردی است با انگیزه‌های قوی و محکم، دانش طلب و جویای کسب علم و بالا بردن توان پیشنی خود؛ یعنی هم به دنبال افزایش حجم اطلاعات علمی خود است و هم بهینه‌سازی اطلاعات و عمق بخشیدن به آن را پیگیری می‌کند. آنچه در درجه اول، یک دانشجو به آن نیاز دارد بر خورداری از انگیزه قوی و بالای کار و تلاش علمی و عیش پیگیری مسائل حوزه دانش و دنبال کردن راه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌هاست.

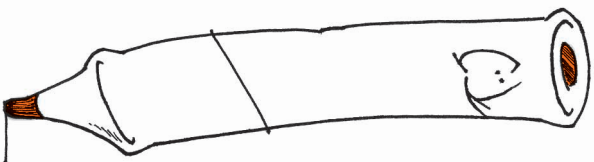
عامل دوم، بی‌تفاوت نبودن نسبت به مسائل جامعه و حوزه پیرامونی دانشگاه است. این ویژگی برآمده از ضرورت ارتباط دانشگاه با سایر بدنه‌های جامعه خواهد بود؛ چون بدون وجود چنین حساسیت‌های اجتماعی، ارتباط دانشگاه با دنیای پیرامونش قطع می‌شود. پس یک دانشجو نمی‌تواند نسبت به مسائل و معضلات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود و حتی جامعه جهانی‌اش بی‌انگیزه و بی‌تفاوت باشد. عنصر تعهد ملی و میهنی او را وادار به دخالت و نشان دادن عکس‌العمل می‌کند. از طرف دیگر، دانشجو در جامعه‌ای که قصد حرکت به سمت مؤلفه‌ها و رفتارهای توسعه‌محور را دارد، نه تنها باید نسبت به وقایع جامعه اطراف

خود حساس باشد؛ بلکه باید خود را در چهارراه حوادث جهانی دیده، مدام آن را پیگیری نماید. به عبارات دیگر دانشجو بدون قدرت تحلیل و تشخیص نسبت به وقایع جهانی نمی تواند خود را دانشجویی با هویت مستقل بنامد.

هر دانشجویی باید به دو زیور دانش (علم) و بینش (فهم) اراسته گردد؛ یعنی هم دانش و اطلاعات بیشتری را کسب نماید و هم توان تحلیل و استفاده صحیح از آن دانش را به دست آورد.

بنابراین، دانشجوی فهم امروز باید قدرت فهم و تشخیص راه های تحلیل و نقد و بررسی علمی تمامی مسائل پیرامونی خود اعم از موضوعات و معضلات فردی و شخصی، نیازها و ضروریات جامعه دانشگاهی، جامعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، پدیده های ملی و کشوری و نیز رویدادهای جهانی و فراملی در عصر ارتباطات جدید را داشته باشد.

عامل چهارم سازنده هویت دانشجویی، اصل آزادی است. دانشجوی مسلمان، انسانی آزاده بوده و در برابر بندگی غیر خدا ایستادگی می کند، از این رو، روح آزادی دینی در او به اوج درخشش خود می رسد. دانشجوی مسلمان ایرانی بر داشته ها و کاشته های میهنی و مذهبی خود تکیه کرده و هرگز



فربین دستاوردهای رنگارنگ تمدن‌های حاکم را نمی‌خورد. این روحیه از سویی به او امید حرکت می‌دهد و از سوی دیگر موجب می‌شود تا وی در برابر داشته‌های دیگران، خود را بدخته و شکست خورده نشود. پس با تکیه بر شعار «ما می‌توانیم» به سوی پیشرفت و نوآوری حرکت می‌کند.

از سوی دیگر، ایمان پاک و استوار به انسان، استواری و استقامت می‌دهد. ایمان الهی، حاصل جمع پاک و استواری است. هر دانشجویی در حیات دانشگاهی خود به دو دسته عوامل ضروری نیاز دارد: یکی طهارت و پاک‌ی و دیگری استواری و استقامت. هر دو عامل، محصول و برآمده از ایمان الهی هستند. اولاً، ایمان حقیقی الهی او را به پاک‌بینی (در حوزهٔ پیش و تفکر)، پاک‌دلی (در حوزهٔ ایمان و تمایلات درونی)، پاک‌عملی (در حوزهٔ رفتارها و افعال) و پاک‌اختیاری (در حوزهٔ اختیار و انتخاب و گزینش راه) سوق می‌دهد و ثانیاً، او را دعوت به ایستادگی و صبوری می‌کند و طبیعتاً بدون این دو دسته، پاسخ‌گویی صحیح به انتظارات فردی، جمعی، ملی، تمدنی، دینی و مذهبی - که پیشتر مطرح شد - ممکن نخواهد بود.

آخرین عامل هویت‌ساز دانشجویی در دوران کنونی ما - حضور انگیزهٔ تمدن‌سازی در دانشجویان است. این عامل دقیقاً برآمده از ضرورت تمدن‌سازی است که از آن سخن به میان آمد و مقصود این است که دانشجوی امروز جامعهٔ اسلامی در قالب دانشگاهی قرار گرفته که می‌تواند در چهارچوب نظام فرهنگی خاص خود، نقش مؤثری در ایجاد تمدن جدید اسلامی در تاریخ بشریت به عهده گیرد. بنابراین، دانشجوی امروز باید در این زمینه تلاش کرده تا خود را برای ایفای نقش چنین تاریخ‌سازی آماده سازد.

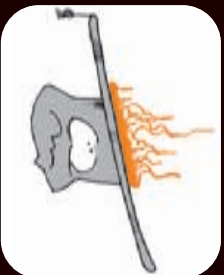
آنچه یادگفته شد هر چند ممکن است در نگاه کلی ترکیبی آرمانی به نظر برسد؛ ولی باید دانست که راه توسعه از آگاهی می‌گذرد. این نوع آگاهی با خود قدرت و توانایی‌ای را پدید می‌کشد که برای رسیدن به رشد پایدار لازم و ضروری است؛ رشد پایداری که با استمرار خود سوسوی توسعه پایدار را نوید می‌دهد.

شما دانشجویان جدیدالورود که این روزها خیلی بهتان خوش می گذرد و احساس می کنید که شاخ غول را رسماً شکسته اید، هنوز چند روزی برای افتخار کردن به خودتان، فرصت دارید. ضمن تریک به شما عزیزان که توانسته اید از جلوی سازمان سنجش در خیابان کریم خان به درون دانشگاه منتقل شوید، سه دوره مستقل از افتخار کردن در دانشگاه را به شما یادآوری می کنیم:

- دوره اول: شما وقتی در کنکور قبول می شوید، به خودتان افتخار می کنید، چون:
۱. فکر می کنید برای خودتان کسی هستید؛
 ۲. پدر و مادرتان فکر می کنند برای خودتان کسی هستید؛
 ۳. همسایه ها و اقوام فکر می کنند برای خودتان کسی هستید؛
 ۴. حتی «او» که یا آمده یا به زودی در مراسمی رسمی خواهد آمد، فکر می کند برای خودتان کسی هستید؛
 ۵. فکر می کنید استادها شما را دوست دارند؛
 ۶. فکر می کنید همه چیز خوب است؛
 ۷. فکر می کنید به آرزویانتان رسیده اید؛
 ۸. فکر می کنید دوران سختی تمام شده است؛
 ۹. فکر می کنید از آسمان تابی افتاده اید پایین که بشریت را به قله های علم برسانید؛
 ۱۰. فکر می کنید.
- دوره دوم: شما در دانشگاه به خودتان افتخار می کنید، چون:
۱. فکر می کنید برای خودتان کسی هستید؛
 ۲. پدر و مادرتان مطمئن هستند که برای خودتان کسی شده اید؛
 ۳. همسایه ها و اقوام فکر می کنند برای خودتان کسی شده اید؛

داداش آتیش داری؟!

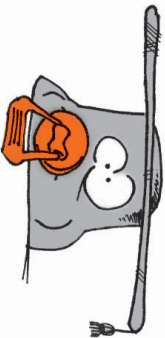
جلال سمیعی
کارشناس ارشد روزنامه نگاری
ورودی ۸۷



۴. حتی «او!» به شما فکر می کند؛
۵. فکر می کنید استادها شما را دوست ندارند، چون از آن ها باسوادترید؛
۶. فکر می کنید همه چیز خوب است؛
۷. فکر می کنید آرزوهای جدید فراوانی دارید؛
۸. فکر می کنید مدت ها است که سختی فقط همان دو هفته آخر هر ترم است؛
۹. فکر می کنید از آسمان تابی افتاده اید پایین که بشریت را توجهیه کنید تا بفهمد غیر از درس چیزهای دیگری هم مهم است؛
۱۰. فکر می کنید.

دوره سوم: شما بعد از فراغت از درس به خودتان افتخار می کنید، چون:

۱. یقین دارید که برای خودتان کسی شده اید؛
 ۲. پدر و مادرتان مطمئن هستند که برای خودتان کسی شده اید؛
 ۳. همسایه ها و اقوام از این که کار خاصی نکرده اید، به شما می خندند؛ اما شما به زودی به آن ها نشان خواهید داد؛ حالا این که چی را نشان خواهید داد، معلوم نیست؛
 ۴. سو من «او!» همین پرنیزد رفت و باید به دنبال کسی بگردید که بزرگی شما و آرزوهایتان و تنهایی تان را بفهمد؛
 ۵. استادها را (...) که بیشترشان در روح (...) شما که پیراهن تان را (...) خلافت است؛
 ۶. باور دارید که فقط شما خوب و عاقل هستید و دنیا خراب است؛
 ۷. آرزوی ما موفقیت شماست؛
 ۸. زندگی چقدر سخت است؛
 ۹. جایش درد می کند؛
 ۱۰. مدت ها است فکر نمی کنید.
- به تعدادی دانشجوی تازه وقت برای انجام یک کار مفکی نیازمند است.



ساعت ۱۰ شب را نشان می دهد و خیابان پر از زنان و مردان سرگردانی است که در انتظار تاکسی مدام شکره و شکایت می کنند. پیرزن که تازه به ایستگاه تاکسی رسیده، جمعیت را که می بیند، فریاد می کند و کیسه خریدش را محکم به زمین می کوبد و روی آن می نشیند.

دقایقی بعد چند جوان دانشجو از در دانشگاه خارج می شوند و به صف طویل تاکسی می پیوند و با شادی و شغف فراوان از مارک لباس ها و مدل موهای عجیب و غریبشان حرف می زنند. پیرزن با نگاهی متعجبانه قامت جوان کنار دستش را برانازاری می کند و با صدایی آلوده وار زیر لب می گوید: «چه بالای خانمان سوز به این مدل...!»

در فرهنگ معین، «مد» در لغت به معنای شیوه و روش است و عبارت است از روش و طریقه ای موقتی، که افراد یک جامعه بر اساس ذوق و سلیقه و سبک زندگی شان از جمله شکل لباس پوشیدن، نوع آداب معاشرت و پذیرایی، تزئین و معماری خانه آن را دنبال می کنند.

بررسی دوره های تاریخی نشان می دهد که پدیده مد همیشه در تاریخ بشر بوده است و منحصر به دوره معاصر نیست. هرگاه این پدیده در هر دوره ای از تاریخ آگاهانه و با گرایش و انتخاب و همگام با فرهنگ و چهارچوب های فکری و اعتقادی جامعه حرکت کرده است، بسیار پستندیده به حساب آمده است.

بنا بر نظر جامعه شناسان، ایجاد شادابی و نشاط روحی، رهایی از کسالت و یکنواختی و ارضای هیجان های درونی فرد، از پیامدهای مثبت مد است. در مقابل، اتکالی شدید فرد به دیگران، ایجاد روحیه تقلید، خندشدار شدن هویت فردی، از پیامدهای منفی آن به شمار می رود.

امسال چه رنگی است؟

سمانه مهرپرور

کارشناس علوم ارتباطات

ورودی ۸۲

کارشناس ارشد پژوهش در رسانه

ورودی ۸۷



مد؛ گرایش خزنده در میان جوانان

به اعتقاد روانشناسان و کارشناسان علوم تربیتی، پدیده مد به دلیل جذابیت‌هایی که در خود دارد در ابتدای ورودش به هر جامعه‌ای از سوی گروه‌های جوان هواخواه بیشتری پیدا می‌کند؛ چراکه بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و تنوع طلبی موجود در میان جوانان این پدیده موجب خوددنبالی را راحت‌تر فراهم می‌کند. طبق آمار سازمان ملی جوانان، ایران با داشتن حدود ۲۵ میلیون جوان بین ۱۴ تا ۲۹ سال، یکی از جوان‌ترین کشورهای است که شرایط و بستر مناسبی را برای پذیرش گرایش‌های جدید همچون مد در خود ایجاد کرده است. این موضوع زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که هر ساله تعداد بی‌شماری از این جوانان در دانشگاه‌های سراسر کشور پذیرفته می‌شوند و بنا بر نحو و فضای جوانانه‌ای که در این محیط‌ها وجود دارد، تقلید و تأثیرپذیری از یکدیگر بیشتر خود را نشان می‌دهد.

دکتر علی طاهرزاده، جامعه‌شناس، درباره علل گرایش دانشجویان به مد می‌گوید: «در محیط‌هایی مثل دانشگاه و مدرسه که جوانان بیشتر با هم برخورد دارند، احتمال تأثیرپذیری افزایش می‌یابد. در این میان گروهی برای پنهان کردن پایگاه اجتماعی‌شان و فرار از وضعیت اقتصادی و فاصله طبقاتی با دیگران، به پیروی از مد متوسل می‌شوند. عده‌ای دیگر از جوان‌ها دچار لغزش‌های شخصیتی هستند و مدام به دنبال تحول و تغییر شرایط خود هستند؛ لذا مد و سبله‌ای مناسب برای ارضای حسن تنوع طلبی آنان می‌شود. گروهی نیز برای جلب نظر دیگران و پذیرش در گروه‌های مختلف جوانان از مد کمک می‌گیرند.» بنابراین گرایش استقبال جوانان از تحول و نوآوری، گریز از سرخورده‌گی‌های درونی و عاطفی، کمبود امکانات در جهت رشد فکری آنان و میل به خودنمایی، گسترش تبلیغات مضاعف در زمینه لباس و پوشاک، خلق مدل‌های گوناگون و به تصویر کشاندن آن از طریق ماهواره، اینترنت و ژورنال‌های مدل، از دیگر عواملی است که پذیرش مد را در جوامع مختلف؛ به خصوص جوامع جهان سوم بیشتر از قبل کرده است.

روایم، دانشجوی ترم پنجم ادبیات انگلیسی، می گوید: «من از هنگامی که وارد دانشگاه شدم، دوستان زیادی هم در محیط دانشگاه پیدا کردم که هر کدام به شکلی خاص لباس می پوشیدند و آرایش می کردند. اوایل مدگرایی شان برایم چندان اهمیت نداشت؛ اما مدتی بعد احساس کردم که خودم هم گرایش عجیبی به پوشیدن بعضی لباس ها و آرایش به سبک خاص پیدا کردم. اوایل نمی دانستم این که می پوشم مد است یا مد نیست، تنها می دانستم که باید مثل آن ها لباس پوشم در غیر این صورت مورد پذیرش قرار نمی گرفتم.»

خط کشی میان مد زنان و مد مردان

وقتی حرف از مد می شود، معمولاً ذهن افراد به سوی پوشش و آرایش زنان، به خصوص دختران جوان کشیده می شود. به نظر می رسد که ویرترین فروشگاه های پوشاک زنانه و برق ان، معازه های عرضه لوازم آرایشی و بهداشتی با قیمت هایی استثنایی، ژورنال ها و سایت های مدل مو و رنگ مو، طراحان خلاق لباس های زنانه که امروزه به علت گرانی پارچه و دکمه، دست به ابتکار صحنیی زده اند و مانتو هایی کوتاه و بی دکمه را روانه بازار کرده اند، چشمگیرتر از مد مردانه به فعالیت می پردازند و دختران و زنان جوان تنها خریداران این کالای غریبی هستند.

این در حالی است به اعتقاد کارشناسان مدل های جدید و به روز پوشاک مردانه با طرح های جوامع



غربی، استفاده از رنگ‌هایی که در گذشته زاننه خوانده می‌شد، جراحی بینی، نمایش مدل مو و ابروی هنرمندان و مشهوران غربی در جامعه و تشویق جوان به شبیه‌سازی و پیروی، از جمله عملکردهای مدهای مردانه است.

سعید.م، دانشجوی ترم هفت جامعه‌شناسی، می‌گوید: «آن چیزی که برای پسران بیشتر مد محسوب می‌شود، آرایش سر و صورت است؛ به طوری که اصلاح صورت، خط‌ریش و آرایش مو به شکل تیفوسی و خروسی بیشتر از سبک لباس پوشیدن به چشم می‌آید و معمولاً خود پسرها هم به پیرایش سر و صورت خود بیشتر اهمیت می‌دهند.»

پروندهٔ مدسازی به کجا می‌رسد؟

مد و گرایش به آن پدیده‌ای است که سالیان سال در میان اقشار مختلف جامعه جا باز کرده‌است و با زندگی بسیاری از افراد جامعه گره خورده‌است. بر این اساس و به اعتقاد کارشناسان نمی‌توان به سادگی مدپرستی را از زندگی افراد جامعه بیرون کشید.

نکته قابل تأمل در خصوص این صنعت پول‌ساز این است که به اعتقاد بسیاری مدپرستی تبی را در میان افراد جامعه ایجاد کرده‌است که حتی اگر آرایش و لباس مدشده مناسب نباشد و به قول معروف «به فرخ نیاید»، باز باعث می‌شود فرد به استفاده از آن مد مبادرت ورزد. این مسئله به قدری جدی است که بسیاری از طراحان لباس هم به آن اذعان دارند. غزل صسگرزاده، طراح لباس در تهران، می‌گوید: «در میان جوانانی که من با آن‌ها سرو کار دارم، توجه به مد بسیار زیاد است؛ اما برای پیشتر آن‌ها زیاد مهم نیست که آن چیزی که الان به عنوان مد مطرح شده‌است به ظاهر آن‌ها می‌آید یا نه.»

انچه پروندهٔ مدسازی و گرایش به مد غربی را هنوز باز گذاشته، این سؤال است که آیا مدهای ارائه‌شده داخلی جذابیت و تناسب لازم را دارند که جوان ایرانی ترضیب شود عطای حنای خوش رنگ مد غربی را به لفتش بچشد و از مدهای کشور خود استفاده کند؟

در باب مسئله مد و مدگرایی همواره دو رویکر در میان مردم وجود داشته‌است که آنان را به دو دسته تقسیم می‌کند: یک دایره را در نظر بگیرید؛ عده‌ای در مرکز دایره ایستاده‌اند و عده‌ای دیگر در حاشیه آن‌د. در طرح مفهوم مد می‌توان چنین نستی را بین مخاطبان مد در نظر گرفت. عده‌ای که به عنوان گروه‌های مرجع مدسازی می‌کنند و مابقی که از الگوی ساخته شده تقلید کرده، سبک زندگی خود را بر اساس آن، شکل می‌دهند. سازوکاری که نسبت مرجع و مقلد بودن را بین این دو دسته برقرار می‌کند، بدین صورت است: در ذهن افراد اینگونه فرض می‌شود که در جامعه تعدادی از معانی و مفاهیم جایگاه رفیع‌تر و ارزشمندتری را به نسبت دیگر معانی در اختیار دارند. مفاهیم ارزشمندی که محور و ساخت اساسی جامعه را تشکیل می‌دهند، کاربردی‌ترند و مرجع جامعه در آن حوزه به خصوص محسوب می‌شوند؛ از این رو دیگر معانی در نسبت با آن‌ها خود را تنظیم و تبدیل می‌کنند.

دختران طبقات بالای جامعه لباسی را که به تازگی طراحی شده می‌پوشند. از آنجا که این لباس تازه، متفاوت، جذاب‌تر از قبل است و در یک کلام، به دلیل این که در یک مقطع زمانی در اختیار گروه‌های مرجع جامعه است و نمود ارزش‌ها و دسترسی آن‌ها به منابع ارزشمند(در یک حوزه به خصوص) است، میل به پوشیدن آن را پیدا می‌کنند. تقاضا برای لباس تازه طراحی شده در بازار بالا می‌رود. فروشنندگان، لباس مورد نظر را با کیفیتی متفاوت‌تر و قیمت پایین‌تر - برای این که بقیه نیز قدرت خرید آن را به دست بیاورند و در کل فروش آن‌ها نیز بیشتر شود - تولید و راهی بازار مصرف می‌کنند. بعد از مدتی که آن لباس به تولید انبوه رسید دیگر امتیاز منحصر به فردی برای

واتو واتوهای دوهزار و نه!

مطهر امیری
کارشناس پژوهشگری
ورودی ۸۴



گروه‌های مرجع جامعه تلقی نمی‌شود و در نتیجه برای بازسازی این امتیاز منحصر به فرد، لباسی با طراحی جدیدتر و فرمی متفاوت‌تر طراحی و به ویتزین گروه‌های مرجع جامعه وارد می‌شود و این چرخ همچنان می‌چرخد.

تا اینجا مسئله‌ای که تله‌یحا به آن اشاره شد، اختلاف طبقاتی در پدیدهٔ مد بود. طبقات بالای جامعه (در حوزه‌ای مشخص مثل سرمایه و پول) در پی ایجاد تمایز با طبقات پایین‌تر جامعه هستند. طبقات پایین‌تر جامعه (گروه‌های

دیگر جامعه که در همان حوزه مورد نظر، دسترسی کمتری به منابع ارزشمند در آن حوزه مشخص دارند) نیز در پی یافتن همان ارزش‌های طبقات بالای جامعه در زندگی خود هستند. از این رو مد، به رغم این که سود گروه‌های بالای جامعه را تضمین می‌کند، همواره تمایز و اختلاف طبقاتی را نیز بازتولید می‌کند؛ یعنی تمایز بین گروه‌های مرجع جامعه و گروه‌هایی که گویا باید از گروه‌های مرجع تقلید کنند.

اینک دقیق‌تر به مقولهٔ مد نگاه کنیم، زمانی که از مدگرایی سخن به میان می‌آید، منظور تعلق به زیرساختی منطقی است که عناصر زندگی واقعی یک فرد را در یک دورهٔ زمانی و مکانی معین، به صورتی کاملاً منظم و ساختارمند و همیشه در حال تغییر، تحت تأثیر خود قرار داده

به آن شکل می دهد. عناصر زندگی واقعی، از اشیای مختلف گرفته تا رفتارهای عادی و طبیعی فرد در اجتماع، از طرز پوشش و رفتار، تا شیوه نگرش به دنیای پیرامون، نحوه انتخاب اجزای زندگی نظیر اتومبیل، لوازم خانه، نحوه خاص استفاده از کالاها و محصولات مثل عطرها و ادکلنهایی که برای زنان و مردان، برای فصلهای مختلف سال، برای آب و هوای مختلف، برای روزهای خاص، برای ساعت های خاصی از روز و حتی برای خوابیدن و این که چه نوع عطر یا ادکلن برای هنگام خواب مناسب است؛ طرز فکر خاص این که فرد خود را لیبرال بچواند یا کمونیست، مسلمان، نهیلیست یا در این مورد خاص منظور از مد، شیوه غالب یا طرفدار یا رسانه ای گروه بندی شده بین جریان های فکری یا سیاسی است.) همه اینها معمولاً متناسب با مد در حوزه مورد نظر است. تشخیص این که فرد احتمالاً چه می پوشد، چه اتومبیلی سوار می شود، چه نوشیدنی خاصی را می نوشد، و در نهایت این که چگونه فکر می کند و چگونه زندگی می کند، با تشخیص این که هم آیک چه نگرش فکری، چه اتومبیلی، چه نوشیدنی ای، چه مارک لباسی مد است، آسان می شود.

امروزه سبک زندگی همه افراد متأثر از مد روز است. حتی این که شما نخواهید به مد روز لباس بپوشید هم دار بر مد لباس می پوشید؛ به این دلیل که ساختار شکنی نیز یکی از مؤلفه های پست مدرنیسم است و به مد، لباس بپوشیدن اگر با این اندیشه صورت بگیرد که ساختار شکنانه باشد (از آنجا که هم اکنون پست مدرنیسم مورد توجه و بر طرفدار است) می تواند نوعی عمل کردن به مد در حیطه فکر و تعلقات فکری باشد. این یک واقعیت است، هر چند تلخ؛ اما نمی توان آن را انکار کرد.

واقعیت این است که پس از فروپاشی شوروی، راه نیل به دهکده جهانی هموار تر و یک دست تر شد (سرما به داری حتی این امکان را برای شما ایجاد کرده است که تصویر چه گوارا را با رنگ سرخ روی تی شرت هایتان داشته باشید.) در این دنیای تازه که سرما به داری

زیر ساخت منطقی آن را تشکیل می دهد، سرمایه داری زیر ساخت منطقی نگرش ما به زندگی را هم متأثر از خود می کند. سرمایه داری با منطق انباشت در حال رشد ثروت به وسیله تولید هر چه بیشتر و فروش هر چه بیشتر کالا و جایگزین کردن کالاهای قدیمی با کالاهای جدید تر، به زندگی ما برنامه داده، آن را تنظیم می کند. از آنجا که مد پدیده ای است که یکی از عناصر اصلی در تعریف آن، تغییر دائم فرم و سبک زندگی افراد است؛ سازو کاری است که در راه نپل به ثروت در حال رشد سرمایه داری بسیار کارا بوده و همسو با منطق سرمایه داری در هماهنگی با عناصر دنیای مدرن به سر می برد. در دنیای تازه ای که ما در آن زندگی می کنیم، مد یکی از ملزومات زندگی است که با منطق زندگی امروزه ما سازگار است. از آنجا که منطق سرمایه داری منجر به تولید و مصرف بیشتر می شود، ما را مجاب به جایگزین کردن کالاهای جدید به جای کالاهای قدیمی و دمه کرده است؛ خواه این جایگزینی جایگزینی عطر مناسب با حال و هوای غروب، به جای عطری باشد که هنگام ظهر استفاده می کنید و یا جایگزین کردن اتومبیل مدل ۲۰۰۷ با اتومبیل مدل ۲۰۰۸ باشد. اما به رغم این که مد گرایی ریشه در سرمایه داری دارد، مد و زندگی بر مبنای مد، انتخابی است که مستقیماً به زندگی شخصی افراد مربوط می شود. به این معنا که این خود فرد است که قرار است اجزای زندگی شخصی خود را انتخاب کند. استفاده و انتخاب شیوه استفاده از ساعت، ادوکلن، اتومبیل، فرم مو، شیوه پوشش البته در محدوده قانونی تماماً گزینه های است که به زندگی و انتخاب او زندگی شخصی فرد بستگی دارد.

این موارد البته اثره های است که امروزه در دنیای چند رسانه ای و توده وار متأثر از مد گرایی، خود را در زندگی ما نشان می دهد. تعامل دوطرفه میان سبک زندگی که حیطه خصوصی فرد محسوب می شود و فرد در انتخاب آن آزاد است، با منطق سرمایه داری که همان انباشت در حال رشد سرمایه است، دیالکتیکی است که نتیجه آن، یکی از واقعی ترین جنبه های زندگی امروزین ما را تشکیل می دهد؛ زندگی بر اساس مد.

از سالن حجاب که بیرون می‌آیند خنده اما نشان نمی‌دهد. ناگهان با صدای بلند می‌زنند زیر خنده. رهگذرانی که از محدوده خیابان فاطمی عبور می‌کنند، نیم‌نگاهی به این پنج دختران جوان می‌کنند و راهشان را ادامه می‌دهند. یکی از دختران همان طور که می‌خندد می‌گوید: «اون شلوارخاکستر به خیلی ضایع بود، مثل شلوار خانوادہ بود، معلوم نیست چند متر پارچه برایش حروم کرده بودن» یکی دیگر می‌گوید: «عوضش کلی خریدیم، شوی لباس این مدلی ندیده بودیم که دیدیم»

روزهای گرم تابستان امسال فرصتی را فراهم کرد که بسیاری از طراحان لباس آخرین مدل‌های لباس خود را در نمایشگاه مد و لباسی با نام «زنان سرزمین من» ارائه دهند؛ نمایشگاهی که به اعتقاد بسیاری از بازدیدکنندگان تنها نام زیبایی داشت و طراحان لباس توانسته بودند سلیقه و دلخواه مردم جامعه را در طراحی لباس‌هایشان نشان دهند.

سال‌هاست درگیر طراحی مد مناسب هستیم!

چند وقت قبل خبرگزاری رویتر در گزارشی دربارهٔ وضاع مد و لباس در ایران گفته بود: «طراحان مد در ایران معتقدند وجود قوانین سخت‌گیرانه در مورد پوشش اسلامی که بر اساس آن زنان ملزم به پوشاندن سر تا پای بدن خود هستند به معنای آن نیست که آن‌ها نمی‌توانند خوب و جناب به نظر روند.» اما به اعتقاد بسیاری همین طراحان لباس هنوز نتوانسته‌اند مدل‌های شیک

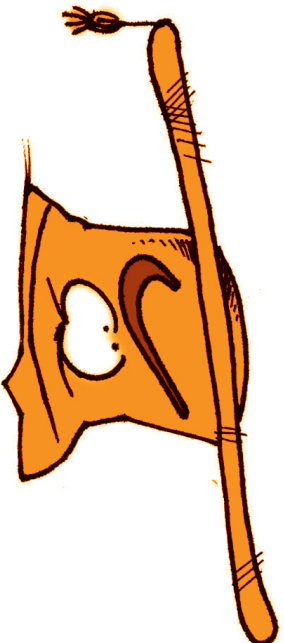
یکی می‌برد، یکی می‌دزد، ما می‌پوشیم

سمانه مهرپرور

کارشناس علوم ارتباطات/ ورودی ۸۲

کارشناس ارشد پژوهش در رسانه/ ورودی ۸۷

بومی و ارزان قیمت را برای عامه مردم ارائه دهند؛ به طوری که بر اساس شواهد موجود مدل‌هایی که بعضی طراحان لباس در تهران طراحی می‌کنند، تنها در میان طبقه مرفه جامعه طرفدار دارد، چرا که قیمت این لباس‌ها، گاه از مرز ۴۰۰ هزار تومان و بیشتر هم تجاوز می‌کند. بنابراین چنین لباسی، برای یک خانواده سطح متوسط جامعه که کل حقوق یک ماهش این اندازه نیست، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.



نما میزبانی، طرح لباس، می گویند: «اما چندین سال است که در ایجاد طرح های مناسب برای جوانان درجا می زنیتم؛ چرا که اکثر الگوهای مورد استفاده طراحان، بومی نیست و تنها کمی ناشیانه ای از مدل های غربی است.»

وی می افزاید: «رنگ بندی لباس بسیار مهم است؛ چرا که هر رنگی القاکننده حسی خاص در میان افراد جامعه است، از سوی دیگر مشکلی که بسیاری از طراحان با آن مواجه اند استقبال نکردن مردم از رنگ ها است؛ به طوری که خیلی وقت ها لباسی در ویرترین بسیار چشم نواز است و خوش رنگ، اما خانم ها می گویند، رویمان نمی شود این لباس را در خیابان به تن کنیم و این به آن معنی است که این لباس قابلیت عرضه گسترده را ندارد»

مدها سامان می یابند؟

بنا بر این گزارش در ادامه روند ایجاد الگویی مناسب، مراد سال گذشته مجلس شورای اسلامی طرحی را با عنوان «طرح سامان دهی مد و لباس» تصویب کرد. بر اساس این طرح وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف شد که هیئت نه نفره ای متشکل از دو نفر از اصناف مرتبط، یک نفر از انجمن طراحان پارچه و لباس و نمایندگان از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما، وزارت بازرگانی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، وزارت صنایع و معادن و کمیسیون فرهنگی مجلس تشکیل دهد تا تفاهات و الگوهای برای پارچه و لباس ایرانی و بومی مناطق مختلف ایران تعیین کنند.

اما این طرح هم خیلی نتوانست مدهای لباس را سامان دهی کند. سیدعلی حسینی، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، می گوید: «ادر طراحی مد و لباس بهتر است فرهنگ بومی و محلی هر منطقه مد نظر قرار گیرد. در ارائه مد و پوشش مناسب، علاوه بر رعایت حدود شرعی، باید مطلوبیت لازم برای مصرف کننده نیز در نظر گرفته شود تا شاهد استقبال از آن باشیم و لازمه این کار در نظر گرفتن فرهنگ بومی هر منطقه و محله است.»

پرویز شهبازی، دانشجوی کارشناسی ارشد هنر، یکی از علل اصلی ناموفق بودن چنین برنامه‌هایی را از سوی مسئولان ذی‌ربط، فقدان یک رشته دانشگاهی در زمینه مدسازی و کم‌کاری دانشگاه‌های کشور در زمینه رشته‌های مربوط به طراحی لباس و مدسازی، می‌داند.

ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها؛ طراحان مد ایرانی

در همه جای دنیا طراحی لباس یکی از پرسودترین کارها محسوب می‌شود. هم‌اکنون بسیاری از طرح‌هایی که در بازارهای ایران دیده می‌شود، به وسیله طراحان ایتالیایی و اسپانیایی طراحی شده است که طرفداران بسیاری را نیز دارد.

به عقیده کارشناسان، قیمت بالای لباس‌هایی که طراحان خوب ایران طراحی می‌کنند و ناتوانایی و خلاقیت فارغ‌التحصیلان رشته‌های طراحی لباس، باعث شده است طراحان خارجی - که سال‌های سال است مدل‌های خود را برای جامعه ایرانی عرضه می‌کنند - گوی سبقت را از رقبای ایرانی خود ربوده، جوانان ایرانی را مجذوب تولیدات خود کنند.

بهرام پور، طراح لباس، می‌گوید: «اکثر ایرانی‌ای تاکنون در زمینه مدسازی در سطح جهان شناخته شده است و چند نفری هم که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند، نام و نشان جهانی ندارند و طرح‌هایی هم که زده می‌شود برگرفته از الگوهای لباس‌های غربی است که تبدیل این الگوها به لباس‌هایی که باید با پوشش اسلامی و شلووار و روسری هم‌سویی داشته باشد، چندان منطقی به نظر نمی‌آید.»

بر این اساس به نظر می‌رسد با شرایط موجود تا زمانی که طرح‌هایی مطلوب و مناسب با ارزش‌ها، سلیقه به روز شده و علائق جوانان ایرانی ایجاد نشود و چاره‌های اساسی و اصولی برای سامان‌دهی مد صورت نپذیرد، نمی‌توان انتظار داشت که جوان و نوجوان ایرانی مطابق با آنچه ما می‌خواهیم لباس بپوشد.

عکس یادگاری

